

نآزه های نگارش و نشر

معرفیهای

اجمالی

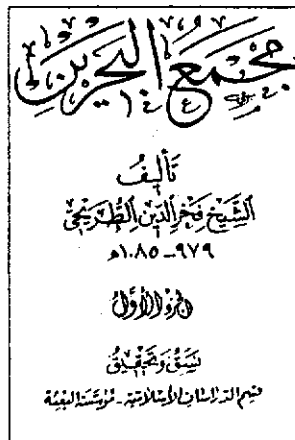
زبان عربی را با واژه های دیگر فرهنگها آمیخت، دشواریهایی نیز در فهم آن فراهم آورد، به گونه ای که مردم گاه در فهم معانی واژه ها فراتر از آنچه به طور طبیعی گفتگو کنندگان به آن زبان نیاز به تبیین داشتند، نیازمند توضیح شدند. اینها و جز اینها عواملی بود که باعث شد تا آثاری مدّون در ادب عربی پدید آید، و از اینکه نابسامانیهای گونه گونی در آن پدید آید، جلوگیری و در فهم معانی واژگان معارف دین به باورمندان آن یاری رساند (ر. ک: النحو و کتب التفسیر، ابراهیم عبدالله رفیده، الدار الجماهیر، لیبی، الباب الأول، عوامل نشأة النحو فی رجاب القرآن الکریم؛ المعجم العربی نشأته وتطوره، دکتر حسین نصار، مکتبه مصر، قاهره، ج ۱).

فرهنگها و معجمهای لغوی نیز در پی چنین نیازهایی پدید آمد. خلیل بن احمد فراهیدی، ادیب و متفکر بزرگ شیعی، برای اولین بار فرهنگ واژگانی تازی را بر پایه مخارج حروف بنیاد نهاد و کتاب عظیم العین را بدین نمط سامان داد. (المعجم العربی نشأته وتطوره، پیشین؛ لغتنامه دهخدا، مقدمه، ص ۱۷۶، چاپ جدید، مقاله استاد شهیدی؛ کتاب العین، مجله حوزه، شماره ۳، ص ۱۶۹، محمدعلی مهدوی راد). کسانی پس از وی شیوه او را به کار گرفتند؛ مانند ابوعلی اسماعیل بن قاسم قالی در البارع (م ۲۵۶ق) ازهری (م ۳۷۰ق) در التهذیب و ... پس از وی ابو عبید قاسم بن سلام هروی، فرهنگی بر پایه معانی پی نهاد و عناوین بخشها را نیز بدان شیوه نامگذاری کرد؛ مانند کتاب الخیل، کتاب اللبن، کتاب العسل و ...

ابونصر اسماعیل بن حماد جوهری (م ۳۹۳ق) کتاب عظیم الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه را پرداخت با چینش مواد واژه ها و با تکیه بر آخرین حرف واژه ها.

شیوه دیگر نیز در همان قرنهایی نهاد شد که واژه ها را بر اساس مواد و با تکیه به حروف آغازین واژه ها تنظیم می کرد. این شیوه را ابو عمر شیبانی (م ۲۰۶ق) بنیاد نهاد و ابوالمعالی

الشیخ فخرالدین الطریحی. مجمع البحرین نسق و تحقیق قسم الدراسات الإسلامیه، مؤسسه البعثه، قم، ۱۳۱۳ [نشر ۱۳۱۶]. ۶۵۲+۶۷۲ ص، رحلی.



زبان عربی به هنگام نزول قرآن کریم در اوج بلاغت و فصاحت بود. مردم آن روزگار خواستها، آرمانها،

بزرگداریها، تأثیر و تأثرها، مفاخره ها و اندیشه هایشان را در قالب شعر، نثر، خطابه و سوگنامه به زیباترین و استوارترین گونه می پرداختند. در چنان حال و هوایی قرآن بر معبر تاریخ چونان مشعلی فروزان برآمد و در برابر پرتوافکنیهای بیانی و زبانی و ستیغ بلاغت و فصاحت آن همه گونه گویشها و آرایه های آنها رنگ باخت. قرآن کریم در بالندگی و گستردگی و ژرفایی زبان عربی تأثیر عظیمی بر جای نهاد و عالمان عرب با بهره وری از آموزه های قرآن در غنای زبان خود بسی کوشیدند. (ر. ک: اثر القرآن فی تطور النقد العربی، محمد زغلول سلام، دارالمعارف بمصر؛ قضیه الإعجاز القرآن و أثرها فی تدوین البلاغه العربیه، عبدالعزیز عبدالمعطی عرفه، عالم الکتب، بیروت).

گسترش اسلام و گرویدن مردم بسیار با نژادها، فرهنگها و زبانهای گونه گون به آن و آمیختن عربی زبانان با آنان، ضمن آنکه

ضمن این پژوهش همه سویه، واژه‌هایی را که در برخی چاپها افتاده بوده است، استندراک کرده و تصحیفها و تحریفهای راه یافته به متن رازدوده اند. منابع و مآخذ تمام نقلها، آیات، روایات، آثار، اشعار و... را نشان داده‌اند و موارد اختلافی نسخه‌ها را در پانوشتها ضبط کرده‌اند. همچنین در ضمن مقدمه‌ای درازدامن و محققانه از چگونگی کتاب، شیوه تحقیق، و مسائل مرتبط با کتاب و موضوع آن بحث کرده‌اند.

در مقدمه کتاب ضمن تأکید بر اهمیت کتاب و نشان دادن جایگاه والای آن در مجموعه فرهنگها، کاستیها و ناهنجاریهای آن را نیز هوشمندانه و با دقت بر شمرده‌اند. به مثل یاد کرده‌اند که با اینکه هدف وی توضیح واژه‌های دشواریاب احادیث اهل بیت (ع) بوده است، اما جز اندکی از بسیار در این مجموعه نیامده است؛ به این کاستی عالمان پیشین نیز اشاره کرده‌اند (ر. ک: ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۳۳؛ لؤلؤة البحرين، ص ۶۷؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۲۵۰).

گزیده گوییهای نارسایی آفرین، یکی دیگر از کاستیهای کتاب است. گاه مؤلف نقلها را در روایت و یا دیگر نقلها گزینش می‌کند و این گزینش گاهی معنا را وارونه می‌نمایاند (ج ۱، مقدمه، ص ۲۴ و ۲۷). گاهی مواد به لحاظ تصحیفی که در نقل طریحی بوده است، در جای شایسته خود نیامده است؛ به مثل حدیث: «بکم یدرک الله ثرة کل مؤمن»، صحیح آن «... توة...» است و باید در ماده «تو» بیاید که به لحاظ این تصحیف در «ثار» آمده است. چنین است حدیث «وترک للحارص...» که صحیح آن «حارس» است و باید در ماده «حرس» می‌آمد و نه «حرص» و... (مقدمه، ص ۲۶-۳۰).

گفتیم در مجمع البحرين شرح حال مختصری از رجال نیز آمده است. این بخش نیز خالی از کاستی و اشتباه نیست. به مثل در ماده «توز» آمده است: «التیزانی» محمد بن عبدالله لغوی مشهور، که صحیح آن ابو محمد عبدالله بن محمد بن هارون توزی است. در ذیل ماده «سلل» آمده است: جنادة السلولی صاحب رسول الله - ص. که صحیح آن حبش بن جنادة ابو جنادة سلولی است (مقدمه، ص ۳۱ و ۳۲). گاه نقلها از مصادر نیز دقیق نیست (مقدمه، ص ۳۲-۳۵) و گاه در تصریف واژه‌ها و اشتقاق آنها اشتباه شده است (مقدمه، ص ۳۵-۳۶ و...).

محققان این موارد را تصحیح کرده و بدان تبه داده‌اند. با این همه مجمع البحرين کتابی است ارجمند و کارآمد و این تصحیح استوار، دقیق و پیراسته ستودنی است.

محمدعلی مهدوی راد

محمد بن تمیم برمکی لغوی (م ۳۹۷ق) آن را استوار ساخت و تکمیل گردانید و زمخشری و گروهی دیگر از لغویان بر آن شیوه رفت و در واپسین سده‌ها تقریباً شیوه‌ای همگانی شد (ر. ک: المعجم العربی نشأته و تطوره، مقدمه؛ الصحاح، احمد عبدالغفور عطار؛ المعجم العربی بحوث فی المادة و المنهج و التطبيق، ریاض زکی قاسم؛ المعجمیة العربیة، بحثهای کنفرانس مجمع علمی عراق درباره لغت و معجمها و...).

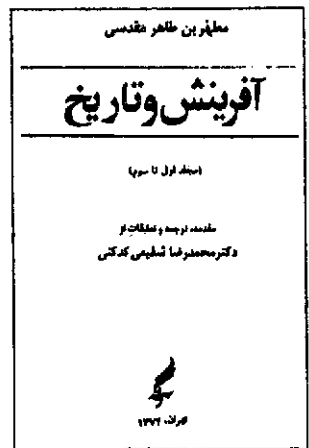
آنچه آمد روشهای گونه‌گون فرهنگهای عمومی بود و فرهنگهای ویژه، مانند معجمهای قرآنی حدیثی، فقهی و... نیز از این شیوه پیروی می‌کردند. آنچه اکنون مورد گفتگوست، کتاب ارجمند مجمع البحرين و مطلع الثیرین، در تبیین و تفسیر واژه‌های دشواریاب قرآن و حدیث، به خامه عالم جلیل، فقیه بارع، محدث و شاعر زاهد، شیخ فخرالدین بن محمد، مشهور به طریحی، است.

طریحی کتاب را به آهنگ تبیین و توضیح واژه‌های دشواریاب احادیث اهل بیت پی نهاد. بدان جهت که در میان آثار دیگر بدین روایات توجه نشده است. سپس بر آن می‌شود که واژه‌های قرآنی را نیز بدان بیفزاید، و چنین می‌کند و افزون بر اینها واژه‌هایی را نیز می‌آورد که نه روایی است و نه قرآنی. مؤلف افزون بر واژه‌ها شرح حال مختصری از رجال و توضیحاتی کوتاهی درباره جایها و شهرها نیز آورده و بدین سان بهره‌دهی آن را عام کرده است (ج ۱، ص ۲۰۱).

مجمع البحرين، همواره مورد توجه بوده است و عالمان بسیار سودمندی و کارآمدی آن را ستوده‌اند. شرح حالنگار و کتابشناس محقق، میرزا عبدالله افندی (ره)، آن را بهترین کتاب در فن خود دانسته است و بر ابداع مؤلف در نگارش و ناهمانندی آن در میان آثار شیعیان تا آن روزگار تبه داده است (ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۳۳). مجمع البحرين بارها چاپ شده بود؛ از جمله چاپ شش جلدی آن با تحقیق آقای سید احمد حسینی که بارها در ایران و لبنان و عراق با چاپ افست نشر یافته است.

گفتیم مجمع البحرين بر شیوه «صحاح اللغة» تنظیم یافته است. سالها پیش دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ آقای حسینی را با تنظیم نو بر اساس حروف آغازین واژه‌ها نشر داد.

بخش تحقیق بنیاد بعثت سالها پیش، تحقیق، تعلیق، تصحیح و تنظیم کتاب را آغاز کرد که اکنون دو جلد از آن نشر یافته است. این چاپ از استواری، دقت و کارآمدی شایسته‌ای برخوردار است. محققان، کتاب را بر اساس حروف آغازین واژه‌ها ترتیب داده‌اند و متن را بر اساس مقابله کهنترین نسخه خطی آن با نسخه‌های چاپی و محقق، تصحیح کرده‌اند و در



آفرینش و تاریخ. مطهر بن طاهر مقدسی. با مقدمه، ترجمه و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیع کدکنی (تهران: نشر آگه، ۱۳۷۴)، ۱۳۱ ص، وزیری.

یکی از سنت‌های قدیمی در تاریخ‌نویسی - و بویژه در تاریخ‌های عام در میان مسلمانان - این بوده که مورخ

می‌بایست در آغاز کتاب خود، پاسخی در باب منشأ اقوام عالم ارائه دهد. از این رو عموماً ماجرا را از «هبوط آدم» آغاز کرده و تا خاتمه «طوفان نوح» و از آن پس تا عصر مورخ ادامه می‌دادند.

در پاسخ به این پرسش که منشأ اقوام مختلف جهان چیست، اسطوره و تاریخ درهم می‌آمیزد و بسته به جهان بینی مورخ به این سو یا آن سو می‌گراید. «اساطیر مخصوصاً در آنچه به آغاز تاریخ اقوام مربوط است، نقش و تأثیری پیچیده دارد. وجود انواع اساطیر، سپیده دم تمام تاریخ انسانیت را ابرآلود کرده است و حتی تیرگی و ابهام آن هنوز هم در افق تاریخ باقی است.» به هر روی، اسطوره‌شناسان برآنند که دوران اسطوره، دوران پیش از تاریخ است. بدین معنا که تاریخ در واقع آن چیزی است که در واقعیت به انجام رسیده است و هنوز با ذهن و نهاد آدمی در نیامیخته است. این رخدادها و پدیده‌های راستین و واقعی، روزگاری به نگارش درآمده‌اند و تاریخ مدون را پدید آورده‌اند، اما آن بخش از زندگانی آدمیان که به روزگاران تاریک و فراموش شده بازمی‌گردد، هرگز آشکارا پاس داشته نشده است و به نگارش و گزارش در نیامده است. این روزگاران تاریک را در زندگانی و فرهنگ آدمی، دوران پیش از تاریخ می‌نامند. و اسطوره منایه‌های خویش را بیشتر از این روزگاران تاریک و رازآلود که سرشار از افسون و فسانه ناشناخته‌هاست، می‌ستایند. این بخش گرانسنگ از فرهنگ و زندگانی مردمان را که در تاریخ، گم شده است، باید در بخش اسطوره‌ای برخی از تاریخ‌های مدون باز جست.

هم از این روست که کتاب آفرینش و تاریخ (البدء والتاریخ) ارزش دوچندان می‌یابد. این کتاب بدان خاطر که حافظه‌ای پر از خاطرات فراموش شده اسطوره‌ای دارد، در میان آثار بازمانده از پیشینیان، تقریباً حالتی منحصر به فرد دارد.

«کتاب آفرینش و تاریخ، دایرة‌المعارفی است از فلسفه،

تاریخ، اسطوره‌شناسی تطبیقی، دین‌شناسی، جهان‌شناسی، جغرافیا و رستاخیزشناسی (Eschatology)؛ و در تمام این زمینه‌ها، گاه اطلاعاتی عرضه می‌دارد که در هیچ کتاب دیگری نمی‌توان یافت. در حقیقت تصویری است جامع از تلقی مردمان باستان و سه قرن اول عصر اسلامی نسبت به جهان، از آغاز آفرینش تا پایان آن.» (مقدمه کتاب، ص ۵).

جناب دکتر شفیع کدکنی که از پیشکوتان میدان اندیشه و ادب این مرزوبوم به شمار می‌روند، سالها قبل، (در فاصله سالهای ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۲) به ترجمه این متن گرانبها، همت ورزید و آن را در چهار جلد، همراه با مقدمه و تعلیقات سودمند به جامعه پژوهشگران تقدیم داشت.

در مقدمه مفصلی (۱۲۱ صفحه) که مترجم توانا بر چاپ دوم کتاب نوشته، به قدر کافی در شأن و ارزش متن کتاب و مؤلف آن، سخن رفته است. در اینجا به اجمال بر اطلاعات ارائه شده در این مقدمه متع، نظر می‌افکنیم.

بخش نخست مقدمه «در باره مؤلف» است. مترجم، پیش از بیان نام و نشان مطهر بن طاهر مقدسی، یادآور می‌شود که بسیاری از قدما و نیز برخی از مستشرقین (همچون کلمان هوار، در ابتدای کار خود)، کتاب البدء و التاریخ را به ابوزید بلخی منسوب می‌داشتند؛ اما با تحقیقات به عمل آمده، روشن شد که تألیف این کتاب، سالها پس از فوت ابوزید بلخی، صورت گرفته است.

بحث درباره سال تولد، محل تولد و نیاکان مؤلف و نیز تحصیلات و آموخته‌های او از دیگر مطالب این بخش از مقدمه است. سپس برخی از استادان و مشایخ مؤلف، به اجمال معرفی می‌گردند و پس از آن چند و چون سفرهای مؤلف بررسی می‌شود: «مؤلف بر طبق تصریحات خود، در سرزمینهای عالم اسلامی از خراسان و فارس و کرمان تا عراق و شام و مصر و بیت المقدس تا بلاد یونانیان و نواحی مرکزی و غرب ایران سفر کرده و در بسیاری از این شهرها، از دیدارهای خود با دانشمندان آن اقالیم سخن گفته است.»

در بخش بعدی مقدمه، آثار مؤلف بر شمرده می‌شود. این آثار اگرچه هیچ یک بر جای نمانده‌اند و یا اکنون در دسترس نیست، باری در خلال مباحث کتاب آفرینش و تاریخ از آنها یاد شده است.

بحث در باب شیوة تفکر مؤلف، از دیگر بخشهای مقدمه است که در آن به «مذهب مؤلف» و «نحوه برخورد او با ارباب دیانات و شرایع دیگر» و نیز «تقدیم نامه کتاب»، پرداخته شده است.

منابع فارسی، یونانی، عبرانی و عربی یاد شده است. بخش پایانی مقدمه، مربوط است به «آفرینش و تاریخ در منقولات قدما»؛ که در آن ردپایی از این کتاب، در متون فارسی و عربی، ردیابی شده است.

مترجم سختکوش در پایان متذکر شده است که «اسلوب ترجمه، چنان بوده است که ضمن رعایت امانت و حفظ بعضی از تعبیرات و اصطلاحات - که ارزش تاریخی و فرهنگی دارند - عبارات کتاب ساده و طبیعی باشند و تا حدی از اسلوب نثر قرنهای اولیه، که به عصر مؤلف نزدیکند، دور نباشد.»

همچنین مصحح محترم بحق یادآور می شود که «به همان اندازه که وقت خود را برای ترجمه کتاب صرف کرده است، زحمت تصحیح متن عربی کتاب را نیز عهده دار شده است و بسیاری از ساقطات متن را، از روی نسخه عکس کتاب (موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) و بیشتر از آن، از خلال متون کهن دیگر، گاه، بازسازی کرده است ...»

آنچه اینک به گنجینه فرهنگ و تاریخ این دیار افزوده شده، مرهون تلاش بی شائبه استاد شفیع کدکنی است که سالیانی از عمر خود را وقف آن کرده است. آفرین بر همت والای او.

محمدرضا موحدی

در بخش «ساختار کتاب و نوع موضوعات آن»، چکیده ای از محتوای کل کتاب به طرز ماهرانه ای - که تنها در حد توانایی و چیره دستی مترجم است - ارائه شده و پس از آن ارزشهای کتاب بر شمرده شده اند. این ارزشها از زاویه های گوناگون ارزیابی شده اند: از دید تاریخ فلسفه در ایران و اسلام؛ از دید اسطوره شناسی؛ از دید دین شناسی؛ از دید جغرافیا؛ از دید تاریخنگاری؛ از دید تاریخ تصوف و از دید تاریخ ادبیات.

برای نمونه در بخش «ساختار کتاب» می خوانیم: «... اندکی بعد اندیشه تکامل را آشکارتر بیان می کند که بعضی (و نمی گوید که این بعض از کدام ناحیت و کدام عصرند) برآند که چون گردش افلاک استقامت یافت، جانوران به وجود آمدند و آنگاه که گردشی با اعتدال بیشتر کرد، بوزینه (میمون) به وجود آمد که بسیار شبیه انسان است و سپس گردشی در کمال اعتدال کرد و از آن انسان زاده شد، که سابقه اندیشه آدم شدن میمون را در میان متفکران دوره آغازی تمدن اسلام نشان می دهد، و همان است که بعدها وارد شعر بیدل شد که گفته است:

هیچ نقشی بی هیولا قابل صورت نشد

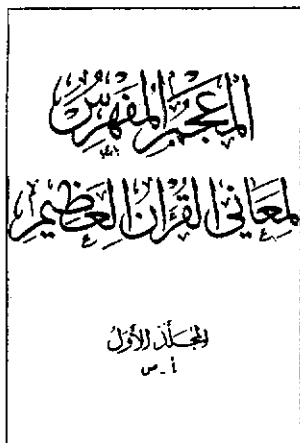
آدمی هم پیش از آن کآدم شود، بوزینه بود.»

همچنین بی فایده نیست اگر از میان ارزشهای کتاب، بخشی را که «از دید تاریخنگاری» است، نقل کنیم تا بر اهمیت بیش از پیش این اثر واقف شویم.

«بیشترین حجم کتاب، در مجموع، تاریخ است؛ تاریخ ایران باستان و عرب جاهلی و تاریخ پیامبران و شاهان قدیم و چندین فصل هم ویژه تاریخ اسلام و زندگینامه رسول (ص) و یاران او و خلفای راشدین و امویان و بخشی از عباسیان تا روزگار مؤلف. در تمام این بخشها، گاه، به کتابها و اسنادی ارجاع می دهد که امروز در دست نیست و قرنهایست که از میان رفته است و تنها راوی آن سخنان، همین مؤلف ماست. دریاب ارزش تاریخی کتاب، روزنقال که یکی از جامعترین کتابها را در باب تاریخ نویسی در میان ایرانیان و مسلمانان نوشته است، معتقد است که مطهر بن طاهر، تاریخ را با ذیدی فلسفی نگریسته و در آغاز کتاب خویش، بحثی نظری پیرامون «شناخت» و «خرده» آورده است و به اهمیت فرهنگی ادیان و مذاهب پیشین توجه بسیار کرده است و بر روی هم کوشیده است که میان فلسفه و تاریخ پیوندی استوار برقرار کند.»

در بخش دیگری از مقدمه، از انواع منابعی که مؤلف از آنها بهره گرفته، سخن رفته است. این منابع ابتدا در سه دسته: ۱- تجارب و دیدارها؛ ۲- منقولات دیگران؛ ۳- کتب و رسالات، طبقه بندی شده اند و آنگاه در دسته اخیر از

المعجم للمفهرس لمعانی القرآن
المعظم، ۲ ج، اعداد: محمد بسام
رشدی الزین، اشراف: محمد
عنان سالم، دارالفکر، دمشق،
۱۳۱۶، ۱۳۶۰، ص، رحلی.



معارف قرآن دریایی است
ناپیدا کرانه؛ و آموزه های آن
بسی گسترده و فراخ دامن.
قرآن ظاهری زیبا، آراسته و

روح نواز دارد و باطنی ژرف، اندیشه خیز و خردپرور. عالمان در درازای سده ها با تفسیر و تبيين آیات الهی و تدوین نگاهته های گونه گون در آستانه قرآن، کوشیده اند تا مگر اندکی از بسیار معارف قرآن را بازگویند و «نمی» از «یم» دریای موج خیز آموزه های آن را باز شناسند و با سامان بخشیدن به آثار و فهرستهای راهنما، جستجوگران معارف قرآن را یاری رسانند. فهرستهای موضوعی قرآن کریم، ورده بندی آیات همگون موضوعی نهفته در آیات زرین آن از جمله کرششهای ارجمند

- کامران فانی و بهاء‌الدین خرمشاهی و ... فرهنگ موضوعی قرآن مجید.

آنچه اینک به معرفی آن می‌پردازیم کوششی است در ادامه این کوششها، اما روشمندتر، سودمندتر، و کارآمدتر. موضوعات در این فهرست بر اساس «الفبا» و با توجه به هیئت عناوین و بدون در نظر گرفتن «ال» تنظیم شده است. بدین سان آیات مرتبط با صفات الهی در ذیل عنوان «صفات الهی» آمده است و در حرف «ص» و نه در «واو» و ذیل عناوین اشتقاقی وصف.

ذیل عناوین کلی، عناوین ریز و مرتبط، بدقت فهرست شده است و آیات دلالت‌کننده بر موضوع آورده شده و موضع استشهاد نشان داده شده است. مقایسه‌گذاری با فهرستهای پیشین بویژه، فرهنگ موضوعی قرآن مجید، که براساسی، از فهرس دیگر شاملتر و کاملتر است، نشان می‌دهد که این فهرست گسترده‌تر و سودمندتر است. بمثل ذیل «الآباء» فهرست یادشده، بجز عنوان کلی آن، ده عنوان آمده است و در این فهرست هیچ‌ده عنوان. عناوین راهگشا و سودمندی در این فهرست آمده است که ابداعی است برای نمونه: الحوار = گفتگو، مباحثه، دیالوگ. و ذیل آن: شیوه‌های آن، گفتگوی انسان با هستی، گفتگوهای انسانی: دعوتهای ابراهیم و مردمش، شعیب و مردمان آن روزگار و ... خداوند و انبیا، خدا و انسان به واسطه پیامبران، خدا و انسان به واسطه ملائکه، گفتگوهای علنی و رویاروی، گفتگو ضرورتی فرهنگی، گفتگو و پایه‌ها و آداب آن و ...

الذنب = گناه، اصرار بر آن، توبه از آن، عقاب بر آن، علم خداوند به آن، آمرزش آن.

السبیل = راه، سبیل‌الله، نثار و ایثار برای آن، دفاع از آن، جلوگیری از آن، و ایجاد مانع از گسترش آن، راه ضلال.

در ذیل الکفر: هشتاد عنوان فرعی آمده است؛ مانند: استدراج کافران، انواع کفر، گونه‌های کفر فرجام کفرورزی، همسانی و همسوی کفر با ظلم، طغیان، گمراهی، شقاوت، عداوت و ...

البیان: بیان و تبیین، بیان آیات الهی، بیان عملی، بیان قولی، التاریخ، لزوم پژوهش در آن عبرت‌گیر و بهره‌گیری از آن.

الجهاد: احکام آن، غنایم آن، زمینه‌ها و عوامل آن، آمادگی برای آن و چگونگی آمادگی در جهاد، اعلان جهاد، امر بدان، پاداش آن، جهاد فرهنگی و جهاد فراخوانی، جهاد و شکیبایی در راه آن جهاد فی سبیل‌الله، معصیت ترک آن و ...

الجهل: ارتباط جهل با کفر، جهل لزوم دوری از آن و ...

در این زمینه است. گویا کهنترین فهرست موضوعی قرآن کریم را، ابوسعید منصور بن حسن بن حسین آوی (آبی) ادیب، محدث و شاعر بلندآوازه شیعی و از دولتمردان اوایل قرن پنجم تدوین کرده است. او بخش عظیمی از جلد اول کتاب ارجمند «نثر الدر» (برای آشنایی با وی و کتاب نثر الدر، ر. ک: ابوسعید آوی و نثر الدر، آینه پژوهش، شماره ۲/ ۳۱) را ویژه فهرست موضوعی قرآن کریم ساخته است و ذیل ۴۱ عنوان آیات بسیاری را رده‌بندی کرده است. برخی از عناوین آن چنین است: آیات فیها ذکر التقوی، آیات فیها ذکر الصلاة، الأمثال الأمر بالعدل والإحسان، التکلیف، الصبر، النصر، ذکر البغی، ذکر الوعد، ذکر الحدود و ... (نثر الدر، ج ۱) فهرست بندی موضوعی ابوسعید آوی از آیات قرآن کریم اگرچه کامل نیست، و بسیاری از موضوعات قرآنی را دربر ندارد، اما گویا اولین کوشش در این زمینه است. کار ابوسعید پس از وی ظاهراً پی‌گیری نشده است و پس از آن - بر اساس آگاهی‌هایی که داریم - ظاهراً مهمترین، کارآمدترین و گسترده‌ترین رده‌بندی موضوعی و فهرست محتوایی آیات قرآن کریم را علامه عالیقدر مفسر و فقیه بزرگوار شیعی، مولی محمدباقر مجلسی (ره) در سرآغاز ابواب و فصلهای کتاب عظیم، بحار الأنوار به دست داده‌اند. این مجموعه اگر گردآوری شود و به گونه‌ای دقیق تنظیم و تدوین شود و به صورت جداگانه نشر یابد، دانسته خواهد شد که هنوز نیز (پس از گامهای بلندی که در این زمینه برداشته شده است) بسی کارآمد و سودمند است. به هر حال در قرن چهاردهم همسوی با گسترش پژوهش در ابعاد مختلف فرهنگ اسلامی در این زمینه نیز گامهای مهمی برداشته شد، که از جمله می‌توان از مجموعه‌های زیر یاد کرد:

ژول لایوم، تفصیل الآیات، با مستدرکات آن، به تعریب و تکمیل محمدفؤاد عبدالباقی، که در ایران بارها ترجمه شده و به گونه‌های مختلف نشر یافته است؛

- محمدفارس برکات، الجامع لمواضع آیات القرآن الکریم؛

- محمد عربی غروزی، دلیل مباحث علوم القرآن المجید؛

- محمد زکی صالح، الترتیب والبیان عن تفصیل آی القرآن؛

- محمود رامیار، فهرس القرآن = فهرست‌نامه قرآن (۱) فهرس الألفاظ = فهرست الفاظ (۲) فهرس المطالب = فهرست مطالب که در گستردگی و شمول در سنجش با مجموعه‌های پیش از آن گامی است فرایش؛

- خلیل‌الله صبری، طبقات آیات؛

- محمدحسن الحمصی، فهرس الموضوعات (تفسیر و بیان

مع فهرس کامله للمواضع والألفاظ القرآن)؛

الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع از همرو؛ آدب الإسلام و الاستملاء، عبد الکریم محمد بن منصور سمعانی (م ۵۶۲ق)؛ تعلیم المتعلم طریق التعلّم، برهان الدین زرنوجی (م ۵۹۳ق) که از آن سخن خواهیم گفت؛ تذکرة السامع و المتکلم فی آدب العالم و المتعلم، بدرالدین ابن ابی اسحاق ابراهیم بن ابی الفضل مشهور به ابن جماعه کنانی (م ۷۳۳ق) که بن مایه های کتاب ارجمند و عظیم منیه المرید فی آدب المفید و المستفید از شهید ثانی - رضوان الله علیه - را تشکیل می دهد.

(ر. ک: آداب تعلیم و تعلّم در اسلام: ترجمه منیه المرید، فصل معرفی پاره ای از کتب مربوط به تعلیم و تربیت اسلامی به خامه مترجم دانشور آن، حضرت دکتر سید محمد باقر حجتی؛ آداب المتعلمین، مقدمه، ص ۱۳ به بعد؛ من اعلام التربية الإسلامية ۴ جلد، مکتب التربية العربی لدول الخلیج).

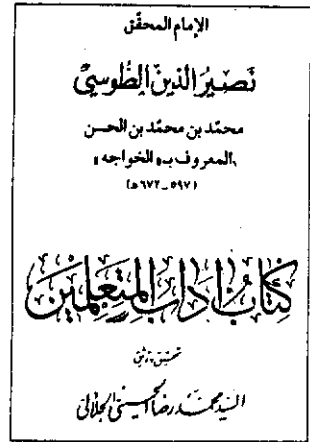
در میان آثار نگاشته شده در این موضوع، کتابی است کوچک با عنوان آداب المتعلمین، ویژه آداب و ویژگیهای دانشجویان و بایستگیهای فراگیران دانش. کتاب در دوازده فصل سامان یافته است و در ضمن فصول ارجمند آن از ماهیت و فضیلت علم، آهنگ و نیت در علم، در گزینش دانش، استاد و انباز در دانشوری، تلاش و سختکوشی در فراگیری دانش، توکل در تحصیل، شیوه های بهره گیری دانش از استاد، پارسایی در راه دانشوری و ... سخن رفته است.

شهرت انتساب آن به فیلسوف و متکلم بزرگ شیعی، خواجه نصیرالدین طوسی، بسیار کهن است و با شهرت انتساب به وی همواره مورد توجه و استفاده عالمان در حوزه های علوم اسلامی بوده است. از این رو نسخه های فراوانی از آن در اختیار است و از روزگار رواج چاپ نیز بارهای بار چاپ شده است و ترجمه آن نیز بارها صورت پذیرفته و نشر یافته است.

کتابشناس سختکوش و پراطلاع، حضرت محمد تقی دانش پژوه، سالها پیش به هنگام معرفی نسخه ای از آن بر این باور رفت که این رساله عیناً کتاب برهان الدین زرنوجی است که از آن پیشتر یاد کردیم (فهرست دانشکده ادبیات، ۸-۹؛ دانشکده حقوق، ۲۲۹). اما محقق ارجمند این چاپ از کتاب آداب المتعلمین دو متن را باهم سنجیده و بر این باورند که پی ساختهای بنیادین کتاب آداب المتعلمین، کتاب زرنوجی است، اما آداب المتعلمین عیناً آن نیست. آقای جلالی می گویند مؤلف آداب المتعلمین بخشهای مهمی از کتاب زرنوجی را در این مجموعه آورده است و بخشهایی از آن، مانند اشعار، حکایتها و برخی از توضیحتها را افزوده است، و برخی از مطالب مهم و احادیثی بر آن افزوده است. این افزونیهها و چگونگی

به هر حال، المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم، به لحاظ گستردگی عنوانین، و چگونگی تنظیم، و شیوه های بهره دهی تاکنون کم نظیر بلکه بی نظیر است. توفیق مؤلفان را در خدمت به قرآن کریم و معارف آن از خداوند خواستاریم. محمدعلی مهدوی راد

آداب المتعلمین، الإمام
نصیرالدین الطوسی. تحقیق و
توثیق السید محمدرضا الحسینی
الجلالی. شیراز، انتشارات
کتابخانه مدرسه علمیه امام
عصر (هج). ۱۹۲ ص، وزیری.



اسلام دین دانش است و رسول خدا (ص) هدف از بعثت و رسالت خود را

آگاهانندن و بیدار ساختن مردم معرفی کرده است (منیه المرید، چاپ دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۱۰۶). ارجگزاری تعالیم قرآن و آموزه های پیامبر (ص) و معصومان (ع) به دانش و دانشوری و بزرگداری دانشوران و فرهیختگان در منابع فرهنگ اسلامی فراوانتر از آن است که بتوان در مجموعه ای اندک از آن سخن گفت. از دیرباز محدثان در مجموعه های حدیث این گونه احادیث را در بای و ویژه گردمی آوردند (ر. ک: مقاله تصحیح تازه منیه المرید، محمدعلی مهدوی راد، آینه پژوهش، شماره ۲، ص ۲۵ و ۳۰) که در سده های واپسین و به هنگام گسترش آثار مدون در ابعاد مختلف فرهنگ اسلامی، متفکران اسلامی بر پایه این روایات، کتابها و نگاشته های ارجمندی درباره اهمیت دانش، شیوه های فرادهمی و فراگیری، کتابت علم، نشر دانش، آداب استادی و شاگردی و شیوه های بحث و بررسی و جدل و ... سامان دادند. از کهنترین این مجموعه ها می توان کتاب آداب المتعلمین ابو عبدالله محمد بن کنون (م ۲۵۶ق) را یاد کرد (ر. ک: من اعلام التربية العربیة الإسلامية، ج ۱، ص ۲۱۹-۲۷۷). از دیگر نگاشته های این موضوع می توان از آثار و کتابهای ارجمند ذیل و همگنانشان نام برد: آدب العلم، محمد بن حسن بن جمهور بصری (النجاشی، ص ۳۲۷)؛ انس العالم و آدب المتعلم محمد بن عبدالله، ابی عبدالله صفوان (النجاشی، ص ۲۹۳)، که از آن فقیه نامدار، ابن ادریس، نقل می کند (السرائر، ج ۳، ص ۶۳۹)؛ المستطرفات، ص ۱۴۹)؛ تنقید العلم، احمد بن علی مشهور به خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق)؛

تنظیم‌ها به حدی است که می‌تواند بروشنی نشانگر دو گونه نگرش بر این مباحث باشد. بدین سان توان گفت که محقق طوسی - که تمامت نسخه‌ها که بدو منسوب است و نیز در همه فهرستها و کتابهای شرح حالنگاری - کتاب زرنوجی را برگرفته، پیراسته و آرامسته، و بدین صورت پرداخته است (ر. ک: آداب المتعلمین، مقدمه، ص ۲۰-۲۲).

به هر حال محقق ارجمند همه کتاب را براساس دو نسخه خطی، و بخشهایی از آن را با نسخه‌های بیشتری و چاپ دکتر یحیی خشاب، مقابله و تصحیح کرده است و پس از آن با کتاب زرنوجی نیز سنجیده و اختلاف نسخه‌ها را در پانوشتها بدقت ضبط کرده است. افزون بر این، منابع احادیث و نقلها را نشان داده و بر مواردی از مطالب متن توضیحاتی سودمند نگاشته است. مقدمه کتاب به خامه محقق، بحثی سودمند در موضوع کتاب و صحت انتساب آن به خواجه نصیرالدین طوسی، و پایان بخش آن فهرستهای فنی و کارآمد، از جمله فهرست آیات، احادیث، آثار و اشعار است. محقق بر این فهرستها، فهرست الفاظ ویژه و اصطلاحات را نیز افزوده است که بسیار سودمند است؛ مانند: الحکمة، الدرایة، الدعاء، الدقة، الرحمة، القلب، الفقه، الفهم، القلم، الکتاب و ... یادآوری کنم که تحقیق کتاب در مسابقت تحقیق رساله‌ها به سال ۱۳۷۳ رتبه اول را از آن خود ساخت.

محمدعلی غلامی

تحلیل درست پدیده‌های تاریخی گذر از عصر پیدایش آنها شرط لازم می‌باشد و هر قدر این فاصله بیشتر شود از تعهد بر زیانمایی کاسته و تقید به درست نگاری افزوده می‌شود و به همان نسبت تاریخ به راستی نزدیکتر می‌گردد.

تعیین مقدار زمان لازم برای دستیابی به تحلیل درست پدیده‌های تاریخی چندان مقدور نیست و در این مقوله باید چشم انتظار افول علایق و تعهدات مثبت یا منفی ویژه مورخان درباره پدیدآورندگان تاریخ نشست. گاه لازم است افزون بر گذر از دوران تعصب له یا علیه مورخان نخستین، دوران عکس العمل بعدی را هم پشت سر گذاشت تا هر آنچه در پس پرده دوستیها و دشمنیها غنوده است بر دایره افتد و عیان گردد.

تاریخ رجال دینی ایران در عصر قاجار و پهلوی، دوران نخستین را که آمیخته با بدنمایی و زشت نگاری بود، پشت سر گذاشته است و نارواهای فراوانی درباره آنان نگاشته شده و بسیاری از فرازها و برجستگیها - بعمد و یا بخطا - پوشیده مانده است. انقلاب اسلامی ایران فرصتی خوب در اختیار علاقه‌مندان به رجال دینی ایران گذاشت تا فرازها و خوبیهای زندگی آنان را از غبار فراموشی بزدایند و چهره ارزشمند رجال دین را نمایان سازند. جناب شکوری از جمله معدود علاقه‌مندان به پدیده‌های تاریخی است که در این راه گامهای قابل ناملی برداشته است. از جدیدترین کتب وی در این باره «سیره صالحان» است که زندگی تحلیلی شماری از نخبگان دینی تاریخ معاصر - دوران قاجار و پهلوی - را دربر دارد. وی در این کتاب «صرفاً به تبیین و تشریح ابعاد مثبت، سازنده و صالح زندگی آنان پرداخته» است، زیرا «در نگارش این مجموعه بیشتر انگیزه الگوسازی اخلاقی و اجتماعی» داشته است؛ بگذریم از آنکه مؤلف بحق اذعان دارد «در وجود و زندگی این چهارگان، اوصاف نیک، خصایص پسندیده، ملکات اخلاقی، ارزشهای ایمانی و نشانه‌های حیات طیبه و سیره صالحان بر مسائل دیگر غلبه دارد».

مؤلف کتاب را به دو بخش عصر قاجار و عصر پهلوی تقسیم کرده است در دوره قاجار نخست به شرح زندگی میرزا مسیح مجتهد قهرمان حادثه شورش علیه سفارت روسیه تزاری و قتل وزیر مختار وقت روس، گریبایدف پرداخته است. وی به رغم آنکه میرزا مسیح را فاقد اندیشه مدون سیاسی می‌شمارد، اصل جریان را بدور از هر گونه دخالت دربار و یابیگانگان می‌داند و از آن به حرکتی اصیل و مردمی یاد کرده و وصف «شورش هیجانی کور» را که پاره‌ای از مورخان بر آن اطلاق می‌کنند، نادرست می‌شمارد.

سیره صالحان. ابوالفضل شکوری. چاپ اوک: قم انتشارات شکوری، ۱۳۷۴، ۶۸۸ص، وزیری.

سیره صالحان

بررسی زندگی، الهیته‌ها و منابع شماری از نخبگان رجال دینی در تاریخ معاصر ایران

ابوالفضل شکوری

زندگی نامه شخصیت‌های تاریخی سیاهه خویشها و بدیها؛ پیروزیها و شکستها؛ غمها و شادیاها؛ تاریکیها و روشنیهای قابل تکرار جامعه

بشری است. اگر حوادث تاریخی درست نگاشته شود بهره‌وری تاریخی بسیار فزونی می‌یابد و آینه روشنی از تجربیات می‌گردد که انعکاس آن آینده را بر ثمر خواهد کرد. لکن چنین شرطی هیچ‌گاه تحقق پیدا نمی‌کند و محیط همواره ملازمات خود را بر تاریخ تحمیل می‌کند از این روی تحلیل حوادث تاریخی در روزگار پیدایش آنها همواره سهمی از ناخالصی دارد. برای

جریانات تاریخننگاری تعبیر می‌کند و در آثار دیگرش نیز بدان تأکید دارد، در این نوشته نیز مطرح کرده است. یادکرد این تئوری موجب می‌گردد خواننده در طول مطالعه کتاب زاویه نگرش و زمینه قضاوت مؤلف را در هر حادثه‌ای پیدا کند و برداشتهای خود را با عنایت به چنین تئوری به دست آورد.

از امتیازات بسیار مهم کتاب اسناد و مدارک تازه و غیر قابل دستیابی برای همگان است که نویسنده با برخورداری از اسناد «بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران» و بویژه بخش خاطرات این بنیاد توانسته است به کتاب خود جاذبیت لازم را بدهد.

گزارشات «ساواک» در مورد آیت‌الله طالقانی از سوی کمک فراوانی به شناخت موقعیت آیت‌الله طالقانی و از سوی دیگر سطح فرهنگ خبرچینان ساواک می‌کند که مؤلف با آوردن این اسناد غنای بیشتری به کتاب داده است.

کتاب «سیره صالحان» علاوه بر آنکه گوشه‌های تاریک بخشی از تاریخ سیاسی-مذهبی ایران را روشن می‌کند و برای پژوهندگان حوزه مزبور دست مایه خوبی است برای طلاب حوزه‌های علمی نیز راهنمای خوبی در جست‌وجوی الگوهای مناسب زندگی است. شرح تحصیلات، تعهدات، آداب و سنن موجود در تعلیم و تعلم بزرگان دین همواره مشوقی برای دانش‌پژوهان بوده و کمک قابل توجهی در جهت گیری تحصیلی آنان دارد. عنایتی که نویسنده بر این اثر مترتب بر شرح حال بزرگان داشت، موجب شده نام کتاب را «سیره صالحان» بگذارد.

کتاب «سیره صالحان» با همه امتیازاتی که دارد از چند نکته ضعف برخوردار است که امید است مؤلف در چاپهای بعدی به اصلاح آنها بپردازد؛ از چاپی نه چندان خوب برخوردار است و کاغذ نامناسب آن موجب بدقواری کتاب گردیده است.

غلطهای چاپی فراوان دارد و با آنکه نباید در شرایط کنونی چشم امید به کتاب بی‌غلط دوخت، ولی وفور غلط در این حد را هم نمی‌شود اغماض کرد.

کتاب نیازمند ویرایشی جدی است و اشتباهات دستوری موجود در آن بسیار زیاد است. کتاب «سیره صالحان» با توجه به موضوع آن نیازمند نقد علمی است که باید صاحب قلمی بر این مهم همت گمارد و از راه قلم‌مناظره علمی در خوری راه بیندازد تا در لابلای این مناظره قلمی حقایق بیشتر جلوه کند.

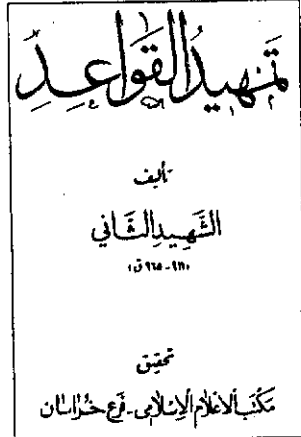
توفیق روزانسون مؤلف را در نگارش آثار مفید دیگر از خداوند متعال خواستاریم.

علی سرولابی

پس از شرح زندگی میرزا مسیح شرح حال و مبارزات سه تن از مجتهدان بنام عصر مشروطه یعنی آیات عظام حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل، آخوند ملامحمد کاظم خراسانی و آخوند ملاعبدالله مازندرانی را آورده است. در این بخش افزون بر تبیین شخصیت علمی این بزرگواران حوادث سیاسی عصر آنان و بویژه مشروطه تحلیل و بررسی شده است و نقش آنان در این حوادث بیان گشته است. از مطالعه این بخش از کتاب چنین به دست می‌آید که نویسنده از ندانم کاریهای پاره‌ای از مورخان در مورد رهبران واقعی مشروطه بسیار برافروخته شده است و غیرت دینی و علاقه به قهرمانان واقعی مشروطه وی را بر آوردن شرح حال این سه بزرگوار در کتابش تشویق کرده است. در صفحه ۱۰۶ می‌نویسد:

«هرچند که تاریخ شکوهمند و غم‌انگیز طولانی ایران پر از عجایب و شگفتیهاست، لکن باید گفت قضیه مشروطیت از شگفت‌ترین آنهاست؛ شگفت‌ترین از این نظر که تقریباً همه چیز آن به گونه وارونه گردیده است. قلم بدستان معاصر ایرانی «کاهو آهنگر» را در دوران تاریخ افسانه‌ای ما از میان خروارها اوهام و مجهولات تاریخی و غیره، با زیرکی معجزه‌آسایی بیرون کشیده و صرفاً به خاطر اینکه او با در دست گرفتن درفش خود پیشاهنگ شورشی مردمی گردیده و «آفریدون» را به جای «آزی دهاک» به تخت نشانیده، چه خطابه‌ها و مقاله‌ها که در شائش ایراد نکرده‌اند. اما همین «نویغ» و «علامه»‌ها که اصولاً به تکرار «دقیانوسیات» عادت و افتخار دارند، در همین عصر حاضر و در بیخ‌نوش خود «زماداران و رهبران» اصلی انقلاب مشروطه را نشناخته‌اند و یا عمداً بدان پرداخته‌اند، تا نشانند؛ که ممکن است در شناختن و شناساندنشان «خطری» باشد.»

بخش دوم کتاب شامل شرح حال هشت تن از رجال دینی-سیاسی عصر پهلوی است که هر کدام به گونه‌ای در مبارزات مردمی علیه استبداد نقش داشته‌اند. در این مجموعه بجز شهید سید محمد باقر صدر همه از شخصیت‌های دینی ایرانی هستند. از این رو شرح حال آنان بتبع موجب تبیین بسیاری از حوادث سیاسی-مذهبی ایران عصر پهلوی گردیده است. شهید مدرس، آیت‌الله حائری، حاج آقا نورالله اصفهانی، شهید بافقی، سید یونس اردبیلی سردمدار حادثه خونین مسجد گوهرشاد مشهد، سید مصطفی خمینی و آیت‌الله طالقانی بزرگانی هستند که شرح حال و مبارزات آنان مطرح شده است. مؤلف زندگی و مبارزات شهید مدرس و مرحوم طالقانی را با تفصیل بیشتر و باقی را با شرح و تفصیلی کمتر بیان کرده است. نویسنده تئوری خود را در زمینه تاریخننگاری که از آن به



تمهید القواعد الأصولية والعربية،
لتفريع قواعد الأحكام الشرعية،
الشهيد الثاني. تحقيق: مكتب
الأعلام الإسلامي - فرع خراسان،
۱۴۱۶ ق. ۶۲۸ ص، وزیری.

علم شریف فقه - که مهمترین
میراث اهل بیت عصمت و
طهارت - علیهم السلام -
است، حجم زیادی از

کتابهای حوزوی را به خود اختصاص داده است که مقداری از
آنها در «مقدمه‌ای بر فقه شیعه» معرفی شده‌اند. علم اصول فقه نیز
مخصوصاً از زمان شیخ اعظم انصاری به بعد بسیار مورد توجه
بوده و کتابهای زیادی در آن موضوع نگارش یافته که «کتابشناسی
اصول فقه شیعه» تعداد زیادی از آنها را نام برده است. اما قواعد
فقه کمتر مورد توجه مؤلفان قرار گرفته و مطمئناً مجموعه
کتابهای شیعه و سنی در این موضوع به صد عنوان نمی‌رسد.

برخی از کتابهای قواعد فقهی اهل سنت عبارتند از:
«القواعد فی الفقه الإسلامي»، ابن رجب حنبلی
(متوفی ۷۹۵).

«تخریج الفروع علی الأصول»، زنجانی (متوفی ۶۵۶).
«مفتاح الوصول إلى بناء الفروع علی الأصول»، تلمسانی
مالکی (متوفی ۷۷۱).

«التمهید فی تخریج الفروع علی الأصول» و «الکوکب
الدري»، اسنوی شافعی (متوفی ۷۷۲).
«الأصول التي علیها مدار فروع الحنفية»، دلال کرخی
(متوفی ۳۴۰)

«تأسيس النظر»، دبوسی قاضی (متوفی ۴۳۰).
«القواعد فی فروع الشافعية»، معین الدین جاجرمی
(متوفی ۶۱۳).

«قواعد الاحکام فی مصالح الأنام»، عزالدین شافعی
(متوفی ۶۶۰).
«الفروق»، قرافی، (متوفی ۶۸۴).

«القواعد الكبرى فی فروع الحنابلة»، سلیمان طوفی
(متوفی ۷۱۰).
«المجموع المذهب فی قواعد المذهب» و «الاشباه
والنظائر»، ابن علاء (متوفی ۷۶۱).

و برخی از کتابهای قواعد فقهی شیعه عبارتند از:
«القواعد والفوائد»، شهید اول (متوفی ۷۸۶).

«نقد القواعد الفقهية علی مذهب الامامية». فاضل سیوری
(متوفی ۸۲۶).

«تمهید القواعد الأصولية»، شهید ثانی (متوفی ۹۶۵).
«عوائد الأيام فی مهمات أدلة الأحکام»، نراقی
(متوفی ۱۲۴۴).

«عناوين الأصول»، میرفتاح مراغی (متوفی ۱۲۵۰).

«تحریر المجلة»، کاشف الغطاء (متوفی ۱۳۷۳).

«القواعد الفقهية»، بجنوردی (متوفی ۱۳۹۵).

«بلغة الفقيه»، آل بحر العلوم (متوفی ۱۳۲۶).

برای نوشتن «قواعد فقه» تسلط کامل بر تمام فقه و
نظریه پردازي لازم است به همین جهت تدوین یک کتاب فقهی یا
اصولی به سبک متداول بسیار آسانتر از نوشتن قواعد فقهی است.
شهید ثانی از فقهای بزرگ شیعه و مسلط بر فقه مذاهب اهل
سنت بوده است و چون در تألیفات خود معمولاً گزیده‌نویس
بوده و از تکرار یا ذکر حرفهای زاید بشدت پرهیز داشته،
تمام کلماتی را که به رشته تحریر می‌آورد، دقیق و همراه با فکر
و تأمل و به همین جهت شرح لمعه او از مهمترین کتابهای
درسی حوزه‌های علمیه به شمار می‌رود، گرچه نیاز به اصلاح و
تجدید نظر دارد.

کتاب تمهید القواعد شهید ثانی به بحث و بررسی دوستانه
قاعده پرداخته است و چند ویژگی خاص این کتاب را دارای
موقعیتی ممتاز قرار داده است. صد قاعده قسمت اول کتاب یک
دوره علم اصول فقه است و با همان ترتیب معهود کتاب معالم
فرزندش که از تعریف حکم و فقه شروع شده و مفاهیم، اوامرو
نواهی، عام و خاص، مطلق و مقید، افعال، اخبار، اجماع،
قیاس، استصحاب، تعادل و تراجیح را بیان کرده و با بحث از
اجتهاد و تقلید پایان می‌یابد.

صد قاعده قسمت دوم کتاب به بحث از قواعد ادبی پرداخته
است و عنوانهای کلی آن عبارتند از: کلام، ضمیر، موصولات،
مشتقات، مصدر، ظرف، تشبیه و جمع، الفاظ عدد، افعال،
حروف جر، حروف عطف، حروف متفرقه و توابع.

متضلع بودن شهید ثانی در ادبیات گرچه از باب اقرار شرح
لمعه روشن است، اما این کتاب به بهترین وجه متبحر فوق العاده
مؤلف را در ادبیات آشکار کرده است.

در هر دو قسمت کتاب پس از بیان هر قاعده و بحث از مدرک
و دلیل آن و بیان اقوال و نظرات گوناگون به فروع فقهی مترتب بر
آن می‌پردازد و از بحثهای تجربیدی ذهنی که خواننده نداند این
قاعده کدام مشکل فقهی را حل می‌کند، جدا پرهیز دارد. گاهی
برای یک قاعده ۴۴ مسأله فقهی ذکر می‌کند که باید حکم آن

۳- گاهی آیات شریفه با حروف سیاه و گاهی با حروف معمولی چاپ شده است (ر. ک: ص ۱۴۹ و ۱۵۰).

۴- نام کتاب «المحصل» را در ص ۱۹۸ در گیومه قرار داده است و در ص ۲۰۶ همان نام را بدون گیومه آورده اند.

۵- ص ۱۲۴ آمده است: «إذ افرغنا عن...»، و این غلط است، زیرا صله «فرغ» همیشه باید حرف جر «من» باشد.

۶- در ص ۳۷۵، نشانی کلام ابوحیان از ارتشاف و در ص ۴۲۲ نشانی کلام قطب الدین رازی ارائه نشده است.

البته در مقدمه کتاب نیز ادعا نکرده اند که تمام اقوال را استخراج کرده ایم.

۷- در ص ۴۲۷، آنچه را از بعضی المحققین درباره آیه وضو (البته آیه تیمم صحیح است) نقل شده، کلام ابن هشام در باب

خامس مغنی است؛ اما مصحح به فواتح الرحموت نشانی داده است. امید آنکه این کاستیها در چاپهای بعد اصلاح گردد.

احمد هابلی

مسائل از همان قاعده به دست آیند (ر. ک: قاعده ۹۸). در واقع این کتاب علم اصول فقه و ادبیات عرب را به صورت کاربردی مطرح کرده و پاسخی است به آنان که معتقدند بدون ادبیات نیز می توان فقه استدلالی را فرا گرفت.

در این کتاب شهید ثانی بسیار از شهید اول متأثر است، زیرا شهید اول در «قواعد و الفوائد» ۳۳۰ قاعده را بیان کرده و به فروع استخراج شده از آن و استثنای آن می پردازد و نظر علمای اهل سنت را نیز نقل می کند (گرچه در کتابهای فقهی خود از آن پرهیز دارد). شهید ثانی نیز از این روش او پیروی کرده، با این تفاوت که شهید اول در ترتیب قواعد خود از قاعده و قانونی مشخص تبعیت ننموده است، اما شهید ثانی قواعد اصولی را از قواعد ادبی جدا کرد، و هر کدام را طبق ترتیب متعارف کتابهای اصول و ادبیات قرار داده است. مقایسه تفسیر حدیث: «نية الكافر شر من عمله» در تمهید القواعد ص ۳۶۱ با القواعد و الفوائد، ص ۱۰۸، جالب است. ضمناً شهید اول ذیل هر قاعده ای به ذکر چند مساله فقهی کوتاه و اندک بسنده می کند، اما شهید ثانی از این جهت بیشتر به قواعد ابن رجب شبیه است.

به هر حال، قبلاً این کتاب به همراه «ذکری الشیعه» چاپ سنگی شده بود، اما به جهت آنکه آن چاپ مغلوط بوده و فهرستی نیز برای این قواعد نداشت، کمتر مورد توجه و استفاده قرار می گرفت، و تصحیح آن بسیار لازم و ضروری می نمود. اینک با درک چنان نیازی شاخه خراسان از دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم این کتاب را تصحیح کرده و به مراکز علمی و حوزه های علمی عرضه داشته است. در این تصحیح ضمن مقدمه ای کوتاه به سابقه تألیف در اصول و قواعد فقهی و معرفی اجمالی شهید ثانی پرداخته است.

این تصحیح بر اساس دو نسخه خطی و با توجه به چاپ سنگی قدیم انجام شده است. تمام آیات و روایات مورد استناد متن استخراج شده و در پاورقی نشانی آنها را مشخص نموده و بسیاری از اقوالی که در کتاب ذکر شده اند، از منابع اولیه استخراج شده و در پاورقی آمده است.

با آنکه مصححان محترم برای این تصحیح رنج فراوانی را متحمل شده اند در عین حال اشکالاتی در آن به چشم می خورد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- به نام کامل کتاب یعنی «تمهید القواعد الاصولية والعربية لتفريع قواعد الأحكام الشرعية» نه بر روی جلد و نه صفحات داخل کتاب و نه در مقدمه اشاره نشده است.

۲- رسم الخط آیات شریفه قرآن رعایت نشده است؛ مثل ص ۷۳.

جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا (ع) از مدینه تا مرو، مؤلف: جلیل عرفان منش، انتشارات: بنیاد پژوهشهای اسلامی، چاپ اول: ۱۳۷۴، تعداد صفحات: ۲۷۱

شرح زندگی و آشنایی با حوادث حیات امام رضا (ع) برای ما ایرانیان دوازده امامی از چند سو اهمیت ویژه دارد.

نخست آنکه بر پایه حدیث سلسله الذهب امام رضا (ع) مرز مشخص هویت شیعه دوازده امامی است. دو دیگر آنکه جریان سفر و انتخاب آن حضرت به ولایتعهدی در داخل خاک ایران انجام یافته و از این رو قطعه ای از تاریخ ایران گشته است، و سه دیگر آنکه بارگاه آن بزرگوار تنها قبر از قبور ائمه (ع) است که در سرزمین ایران واقع شده است و هر ساله میلیونها ایرانی آن را از نزدیک زیارت می کنند و امام رضا (ع) حضوری روشن در زندگی ایرانیان دارد.

با این حال جریان سفر آن بزرگوار و حادثه ولایتعهدی که دو پدیده مهم و قابل بحث تاریخ تشیع است، چندان روشن نیست. تاکنون تلاشهایی در راه شناخت مسیر حرکت آن بزرگوار انجام گرفته است و نظریاتی در تحلیل و تفسیر ولایتعهدی آن حضرت

موضوعات اصلی

ارائه شده است، اما عموماً از نواقصی برخوردار است و گاه قطعه‌های متناقضی در آنها دیده می‌شود.

جناب عرفان منش اخیراً تحقیقی در این باره ارائه داده است که جای دستمیزاد دارد.

وی کتاب خود را در چند فصل با بهره‌گیری از روایات، اطلاعات جغرافیایی، قراین سیاسی و شرایط محلی به جستجو در شناسایی مسیر حرکت امام رضا(ع) اختصاص داده و در فصلی مستقل و نه چندان مفصل به ولایتعهدی آن حضرت پرداخته است.

در فصل نخست مسیر از مدینه تا بصره را پی‌گیری کرده است و گذر امام(ع) به مکه را در این سفر قرین صحت ندانسته است، چنانکه انتخاب راه قادسیه به کوفه و از آنجا به بصره و یا بغداد را نیز درست نمی‌دانند و آن را متناقض با محیط جغرافیایی و شرایط سیاسی و نیز تصمیم مأمون می‌دانند.

در فصل بعدی سفر را از بصره تا فارس پی‌گیری می‌کنند و گذر به شوشتر را مقرون به صواب نمی‌شمارند و قدمگاههای موجود در دزفول و شوشتر را ناصحیح تلقی می‌کنند. در فصل سوم از فارس تا یزد را مورد بحث قرار داده و از قراین تاریخی و جغرافیایی استنباط می‌کنند که امام رضا(ع) از این مسیر برده شده است. از یزد تا خراسان فصل چهارم کتاب است. در این فصل گذر امام به ناین و از آنجا به کاشان و قم را درست نمی‌شمارند و قدمگاه موجود در ناین را نیز نادرست می‌دانند.

وی در همین فصل انتخاب مسیر ریاط پشت بادام به دامغان را محتمل می‌شمارند، گرچه مسیر به آهوان و از آنجا به دامغان را تأیید نمی‌کنند؛ با این حال نظر منتخب مؤلف مسیر ریاط پشت بادام به نیشابور است. از نیشابور به طوس و از آنجا به مرو چندان مورد اختلاف نیست و نویسنده فصل پنجم کتابش را به مبحث خراسان اختصاص داده و مسیر مزبور را در آن به بحث کشیده است.

فصل ششم کتاب مربوط به ولایتعهدی است که در آن دو نظریه مطروحه درباره ولایتعهدی را رد می‌کند و نظر سوم را با توجه به قراین سیاسی و شرایط اجتماعی آن روز ارائه می‌کند.

وی نه چون پاره‌ای خوشبینان مأمون را شیعه و در انتخاب امام رضا(ع) به ولایتعهدی صادق و مخلص می‌شمارد و نه همچون بدبینان مأمون را از آغاز، طراح قتل امام رضا(ع) می‌داند؛ بلکه معتقد است مأمون در آغاز کار به خاطر جبر شرایط سیاسی و اجتماعی و بحران به وجود آمده در جهان اسلام - که از سوی خشم عباسیان متعصب بغداد شعله‌ور شده بود و از سوی دیگر علویان در بسیاری از مناطق سر به شورش و انقلاب زده بود - در

انتخاب امام رضا(ع)، نوعی ثبات سیاسی و آرامش می‌دید و «خاستگاه مأمون در این زمان را صادقانه» دانسته، لکن پس از استقرار و ثبات سیاسی به ولایتعهدی امام رضا(ع)، با دیده دیگری نگریست و آن را خطری جدی دانست و به مسموم کردن امام مبادرت ورزید.

این نظریه با توجه به اوضاع و شرایط اجتماعی آن روز قابل دفاع است، اما با تأکیدات مؤلف در خصوص علاقه مأمون به انتقال امام رضا(ع) از مسیری بدور از مناطق شیعه‌نشین، همگونی چندانی نشان نمی‌دهد؛ زیرا مأمون می‌توانست با انتقال امام رضا(ع) از مناطق شیعه‌نشین و براه انداختن تبلیغات گسترده نیت خود را در خصوص آرام‌سازی قیامهای علوی به اجرا درآورد. ممکن است گفته شود حرکت دادن امام از چنان مناطقی زمینه افشاگری در اختیار امام(ع) می‌گذاشت و آتش شورشها را شعله‌ورتر می‌ساخت. هر چند نباید این واقعیت را از ذهن بدور داشت که مأمون همانگونه که می‌تواند امام رضا(ع) را با همه اکراه از مدینه به طوس بیاورد، می‌توانست به گونه‌ای تماس امام(ع) با مردم را محدود کند و از انتقال وی از مناطق شیعه‌نشین تنها آثار مثبت را برای حکومتش به دست آورد.

با این حال دیدگاه نویسنده در تفسیر ولایتعهدی امام رضا(ع) به عنوان نظریه‌ای جدید قابل تأمل و دقت و بررسی است. آنچه که کتاب مزبور را مفید و خواندنی ساخته است، نکاتی است که در ذیل بدان اشاره می‌شود:

۱- مؤلف از شیوه نقد تاریخی، سیاسی و جغرافیایی برای تفسیر حوادث و روایات بهره گرفته است. نگارش تاریخ در شکل بازگویی گزاره‌ها، بدون بازگشایی روابط قابل قبول چندان سودمند نمی‌نماید و خواننده از انبوه گزارشهای بریده‌راه به جایی نمی‌برد. کتبی که درباره پدیده مسافرت امام رضا(ع) و ولایتعهدی وی نگاشته شده کم و بیش از این آفت برخوردار هستند، ولی نویسنده کتاب تلاش کرده از آن دوری گزیند.

۲- شرح زندگی قهرمانان و رهبران دینی غالباً در گلخن عشق و شیفتگی پیروان و مریدان افسانه‌آلود و خرافه‌اندود می‌گردند و چه بسا مورخ را به بیراهه می‌کشاند. فردی که به بازخوانی پدیده‌ای تاریخی از این دست همت می‌گمارد، باید هوشیارانه واقعیتها را از لابلای افسانه‌ها و پیرایه‌ها برکشد. مؤلف کوشیده است از این هوشیاری به نیکی بهره گیرد.

۳- عکسها، نقشه‌ها و تصاویر در تبیین حوادث تاریخی، به محقق یاری فراوان می‌رسانند و برخورداری کتاب از این امتیازات آن را ارزشمند ساخته است.

۴- چند یادداشت شامل تعیین مسیر مکه تا قادسیه به نقل از

«المفردات فی الفاظ القرآن» است. اما آثار وی نیز از فخامت، جزالت و محتوای ارجمند و سودمندی برخوردار است. «محاضرات الأدباء» از جمله پرآوازه ترین جُنگهای ادبی عربی و آکنده است از فواید تاریخی، ادبی و اخلاقی و بویژه آگاهیهای نهفته در آن درباره اصفهان و اعلام تاریخی آن که گاه منحصر به فرد است. بسی سودمند و کارآمد است (نواد، ترجمه محاضرات، ص ۱۵ مقدمه). برخی از عالمان و کتابگزاران محاضرات را از آثار عمده این فن دانسته اند (کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۶۰۹) و برخی آن را در اشمال برخی نوادر حکم و حکایات لطیف و نیکو متفرد نگاشته اند (روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۹۹). جرجی زیدان، محاضرات الأدباء را گنجینه ای می داند در ادبیات و شعر و حکم و امثال (تاریخ آداب اللغة العربیة، ج ۳، ص ۴۷ دارالهلال) و ح. م. عبدالجلیل که راغب را با عناوین «حکیم الهی»، «مفسر قرآن»، «لغت شناس» و «ادیب ظریف» یاد می کند، محاضرات وی را، یکی از زیباترین کتابهای ادب می شناساند (تاریخ ادبیات عرب، ص ۲۰۷) و عمر فروخ محاضرات را بهترین نماد فرهنگ روزگار راغب دانسته است (تاریخ الأدب العربی، ج ۳، ص ۳۱۴). کتاب راغب با اشمال بر مطالب مهم اجتماعی، حقوقی، تاریخی، اخلاقی، مردم شناسی، دایرة المعارف ارجمندی است که به گفته برخی از فاضلان در صفحات آن از حدود دوهزار نفر یاد شده و افزون بر سی هزار مطلب مستند و واقعی گزارش شده است (نواد، مقدمه، ص ۱۷-۱۸). با این همه دور نمی نماید که محاضرات کتاب همراه عالمان و فاضلان گردد و در آثار بسیار تأثیر نهد (الراغب الإصفهانی و جهوده فی اللغة والأدب، ص ۸۶). راغب محاضرات را در ۲۵ باب سامان داده و ابواب را «حد» نامیده است. عناوین برخی از بابها چنین است، «العقل والعلم والجهل وما يتعلق بها»، «السیادة وذویها واتباعها»، «الأنصاف والظلم، والحلم والعفو، والتواضع والعداوة و...»، «النصرة والأخلاق والمزح والحیاء والأمانة والخیانة...»، «العطاء والأستعطاء»، «الأخوانیات»، «التزویج والطلاق والعقّة و...»، «ذم الدنيا وانکشاف التوب»، «الدیانات والعبادات»، «الموت وأحواله» و... .

محاضرات بارهای بار در کشورهای عربی چاپ شده است، اما نه چاپی منقح و درخور این اثر ارجمند. آخرین چاپ آن را مکتبة الحیة در چهار جلد عرضه کرده است و چاپ مورد گفتگو نیز افست از روی همین چاپ است. اما این چاپ نیز - که بهترین است - پیراسته از اغلاط نیست و فهراس کارآمدی ندارد و هیچ گونه تحقیقی در آن انجام نشده است. محاضرات راتنی

الأعلاق النفسیة، مسیر مکه تا بصره به نقل ابن رسته مسیر قادسیه تا بصره به نقل ابن رسته، مسیر مکه تا کوفه به نقل البلدان یعقوبی و ترجمه متن عهدنامه و لایعهدی در پایان فصول کتاب آن را سودمندتر ساخته است.

۵- ارائه منابع تحقیق و تاریخ تألیف پاره ای از منابع مورد استفاده به ضمیمه کتابنامه امام رضا (ع) و کتابنامه محلی شهرهایی که امام از آن عبور کرده اند کمک خوبی در اختیار دیگر محققان می گذارد.

مؤلف گاه نکاتی را یادآور شده است که چندان درست نمی نماید؛ برای نمونه در ص ۳۱ پاورقی ۵۲ ذوالیمینین را چنین معرفی می کند «طاهر ابن حسین بن مصعب پوشنجی (پوشنگی) از خاندان ایرانی است که تحت تأثیر آیین پویای اسلام مسلمان شد. جدش طلحة بن عبدالله خزاعی به علت خدمتی که به عباسیان کرد، والی خراسان شد (۱۶۰ ق)».

همانگونه که ملاحظه می شود جدّ اوّل طاهر «مصعب» و پدر مصعب نیز رزق است و در سال (۱۶۰) والی به نام طلحة بن عبدالله خزاعی در خراسان یاد نشده است و از جدّ دوم به بالا هم با تاریخ (۱۶۰) که سال حکومت جدّ طاهر تعیین شده است، چندان همخوانی ندارد. این قبیل ابهامها در هر کتابی امکان وقوع دارد و البته نمی تواند از ارزش آن بکاهد و طرح آن در اینجا بیش از یادآوری نیست.

محمدعلی سلطانی

محاضرات الأدباء و محاورات
الشمراء والبلغاء، ج ۴، ابوالقاسم
حسین بن محمد الراغب
الإصفهانی انتشارات المکتبة
الحیة، قم ۱۴۱۶،
۱۴۴۴ ص، وزیری.

محاضرات الأدباء

ومحاورات الشمراء والبلغاء

لأدبها لتمام حسین بن محمد الراغب الإصفهانی

الجزء الأول

ابوالقاسم حسین بن محمد بن
مفضل، مشهور به «راغب
إصفهانی» از ادیبان، مفسران

و متکلمان بزرگی است که در بیان و بنان عالمان به چیره دستی در نگارش و گستردگی دانش شهره است. او را از حکیمانی دانسته اند که: «در تصانیف خود جمع میان شریعت و حکمت کرده و بهره او از معقولات بیشتر بوده (نزهة الأرواح و روضة الأفراح، ص ۳۹۰). گو اینکه بیشترین آوازه راغب در میان دانشوران، و امدار کتاب جلیل و مجموعه ارجمند وی

چند از عالمان گزینش کرده اند (کشف الظنون، ص ۱۶۰۹، ۱۹۷۹) و عالم جلیل محمد صالح قزوینی، از عالمان دوره صفوی نیز از آن گزینشی سامان داده و ترجمه کرده است با عنوان «نوادیر».

اکنون بخشهایی از کتاب را می آوریم:

- حجاج به زنی از خوارج گفت: قدری از قرآن بخوان ببینم، زن خواند «اذا جاء نصر الله والفتح ورأيت الناس يخرجون من دين الله افواجا»، حجاج گفت وای بر تو «يدخلون في دين الله افواجا» زن گفت داخل شده بودند تو بیرونشان بردی (ج ۱، ص ۱۴۰).

- ابن سماء گفته است: خداوند برای استعاده مردمان از گونه های شرّ سوره ای فرستاد و چون به استعاده از حسد رسید، آن را پایان داد، چون حسد نهایت شرّ است (ج ۱، ص ۲۵۲).

- هارون الرشید نماز می خواند و ابن ابی مریم [دلقک] در نزدیکی وی خوابیده بود، هارون به این آیه رسید: «وما لي لا اعبد الا ذی فطرني» مرا چه شده است که نپرستم خدایی را که مرا آفریده است؟ [ص ۲۲] و در اینجا گیر کرد و آیه را تکرار می کرد، ابن ابی مریم گفت، به خدا نمی دانم چه مرگت هست؟ و چرا خدا را نمی پرستی؟ هارون خندید و نماز را برید (ج ۱، ص ۱۴۱).

گفته اند: حلیم آن نیست که چون بر او ظلم کنند شکیبایی کند تا به هنگام قدرت انتقام کشد، حلیم آن است که برستم شکیبایی کند و چون قدرت یابد درگذرد (ج ۱، ص ۲۲۱).

سلیمان گوید: مردم بر چهار گونه اند: شیران، روباهان، گرگان و گوسفندان. شیران شاهانند که مردمان را می خورند، گرگان بازرگانند که می چابند و می ربایند، روباهان قاریان مردم فریبند و گوسفندان مؤمنانند که هر کس می بیندشان، می آزرده شان (ج ۱، ص ۲۸۰).

- کسی از حکیمی پند خواست. حکیم گفت: اگر بتوانی به کسی که دوست داری بدی مکن، آن کس پرسید، مگر چنین چیزی ممکن است؟ گفت: آری، اگر معصیت کنی، به شخص خودت بدی کرده ای (ج ۲، ص ۴۰۵).

- در اصفهان مردی بود به نام کنانی، که احمد بن عبدالعزیز [عجللی] از او مطالبی درباره امامت می آموخت، روزی مادر احمد، کنانی را دید و گفت ای فاسق، پسر مرا رافضی کردی؟ کنانی گفت: رافضیان روزی پنجاه و یک رکعت نماز می خوانند و پسر تو در پنجاه و یک روز یک رکعت نماز نمی خواند (ج ۲، ص ۴۴۹).

یادآور می شویم که دانشور ارجمند جناب ذکاو تنی قراگزلو،

در مقاله ای با عنوان گلچین لطائف (معارف، دوره هفتم، شماره سوم / ۱۰۸-۱۲۳) بخشهایی از محاضرات را گزارش کرده اند که مجموعه ای است خواندنی و شیرین و در این نگاشته نیز برخی از نمونه ها را از آنجا برگرفته شد.

علی محمد علوی



تاریخ الأدب العربی، سید جعفر السید باقر الحسینی، انتشارات دارالإحسان، چاپ اوک ۱۴۱۶ هـ ق. ۲۸۰ صفحه.

ادبیات هر عصری نمود جاریهای آن عصر به شمار می آید؛ آداب و سنن، باورها و تلقیها، دوستیها و دشمنیها، اندیشه ها و تفکرات، وضع

معیشتی، روابط اجتماعی و هر آنچه که از مظاهر جوامع بشری است، به گونه ای خود را در ادبیات زمانه نشان می دهد. بازایی گذشته قومی از گذر ادبیات آن در سترین شیوه قابل طرح است. ادبیات همان گونه که نیکبها و درستیها را صریح و بی پرده می گوید، نادرستیها و زشتیها را در آینه ابهام و پرده کنایه و رمز می نماید. ادبیات بیانی چند لایه است و مخاطبی را آشنا و رمز دان می طلبد. پیام مستقیم خود را بر همگان می نماید و پیامهای غیر مستقیم خود را بر گوش «اولوا الابصار» می رساند. باید بر کلید رمز ادبیات دست یافت، تا داشته های آن را باز یافت. وقتی کلمات و تعبیر ادبی تغییر می کند، خبر از وقوع حادثه ای می دهد و زمانی که معانی و پیامهای جدیدی در ادبیات عصری یافت می شود، گویای تحولی در روند زندگی فکری و عملی آن جامعه است. ادبیات هم بر روند تحولات جامعه ها اثر می گذارد و هم از آن رنگ می گیرد. تأثیر گذاری ادبیات بر روند امور، نفع یا ضرری است که نصیب جامعه صاحب ادبیات می شود و رنگ پذیری آن صفحه ای گشوده برابر نسلهای بعدی است تا در آن جاریهای جامعه مزبور را بخوانند.

برای مسلمانان باز شناسی ادبیات عصر اول اسلام به اعتبار نقشی که در فهم تاریخ دینی آنان و نیز در فهم دینشان دارد، بسیار ارزنده است و تاکنون تلاشهایی در این جهت انجام گرفته است؛ از آن جمله کتاب جدید آقای سید جعفر سید باقر الحسینی است. وی در این کتاب نخست نقش اسلام را در زمینه های گوناگون زندگی عربها نشان داده است (ص ۱۱-۳۹)

فصل پنجم کتاب شرح حال کوتاه با نمونه شعر و تبیین ویژگی‌های شعری شاعران صدر اسلام است. مؤلف سی و یک تن از شاعران عصر مزبور را برمی‌شمارد. این شاعران برگزیده غالباً شاعران شیعی هستند. کتاب در مجموع نمودی از ادبیات شیعی در عصر اول اسلام است. در این مجموعه خواننده با نام شاعرانی برمی‌خورد که کمتر نام آنان را در دیگر جاها دیده است و از لابلای اشعار به نکات بسیار مفید و پراهمیت تاریخ تشیع پی می‌برد؛ با در نظر گرفتن این واقعیت تاریخی که در زمان خلیفه دوم نقل احادیث ممنوع گشت و بسیاری از ترس و یا از باب ارادت و پذیرش از نقل حدیث سربرداشتند، به اهمیت این قبیل اشعار که در محدوده دست‌نخورده محفوظ ماند، به اهمیت قرار نمی‌گرفت، بیشتر می‌توان پی برد. ادبیات و هنر عرب در شعر نمودی بیشتر داشت و به شعر شاعران اهمیت بیشتری می‌دادند و آن را یکی از سربلندیهای قبیله‌ای می‌دانستند. این روحیه پس از اسلام نیز در بین آنان محفوظ ماند، از این روی اشعار عربی صدر اسلام بیشتر مورد حراست قرار گرفت و از این راه بسیاری از واقعیات که در پس پرده ترس و غبار ملاحظات رومیان مدفون گشته بود، محفوظ ماند. کتاب از این زاویه نیز خواندنی و مورد استفاده است.

مرثیه شاعران در مرگ پیامبر اکرم (ص) پایان بخش فصل پنجم است. مؤلف در این بخش از پانزده شاعر مرد و زن نام می‌برد که در مرگ پیامبر (ص) مرثیه سروده‌اند.

نکته قابل یادآوری اکتشافی مؤلف در نگارش تاریخ ادب عربی صدر اسلام به قرآن، احادیث نبوی، نهج البلاغه و اشعار است. گرچه این شیوه در نمودن ادب عربی-شیعی صدر اسلام مفید و کارساز است، ولی نباید این واقعیت را نادیده گرفت که ادب صدر اسلام فراگیرتر از ادب شیعی است و چه خوب بود با بهره‌گیری از سخنان، نامه‌ها، قراردادهای و آثار دیگر مسلمانان به عنوان «ادب صدر اسلام» مفهومی فراگیرتر و نزدیکتر به واقع داده می‌شد.

مؤلف محترم در پایان کتاب با ارائه فهرست آیات قرآنی، فهرست اشعار، فهرست شاعران و منابع و مصادر تحقیق مطالب کتاب را سهل الوصول ساخته است، گرچه باید یادآور شد که جای فهرست احادیث، اعلام، نام قبایل و مکانها در کتاب خالی است. توفیق بیشتر نویسنده را آرزو مندیم.

محمدعلی سلطانی

و آنگاه با تفصیل به تأثیر آن در عرصه ادبی پرداخته است. به عنوان مقدمه بحثی گسترده در زمینه نشر فنی در قبل و بعد از اسلام ارائه داده است و در آن ضمن اعلام فقدان نشر فنی در میان اعراب، به نشر قرآن، حدیث نبوی و کلمات قصار، نامه‌ها و خطبه‌های علی (ع)، پرداخته است؛ به مظاهر اعجاز نظمی قرآن، ویژگی شیوه قرآن، فن قصه گوئی، به کارگیری تشبیهات و تأثیر آن در شعر اسلامی، اشاره کرده است و در حدیث پیامبر و کلام امام (ع) نیز شیوه گفتار آنان و اثری را که در فکر، ادب و لغت عربی داشت بیان کرده است. پیدایش تعابیر و لغات دینی و فور اصطلاحات اسلامی از سویی و مطرح گشتن معانی و افکار جدید دینی در اشعار شاعران بعد از اسلام، از سوی دیگر را بارزترین نشان تأثیر اسلام در ادبیات عرب می‌شناسد و نمونه‌های فراوانی از این دست ارائه می‌دهد.

در فصل سوم جایگاه شعر در قبل و بعد از اسلام را بیان می‌کند. موضع‌گیری اسلام و شخص پیامبر (ص) در قبال شعر را توضیح می‌دهد. کاربرد آن در صدر اسلام را می‌نماید و تأثیر اسلام بر شعر و شاعران را نشان می‌دهد و ویژگی فنی شعر اسلامی را بیان می‌دارد.

در فصل چهارم اغراض و انواع شعر اسلامی را نشان می‌دهد و برای هر کدام نمونه‌هایی ذکر می‌کند. نقش اسلام در پیدایش دو جبهه شعر اسلامی و شرکی و یا به تعبیر نویسنده کتاب، شعر مدنی و شعر مکی از خواندنی‌ترین بخش کتاب است و در آن اوج درگیری دو فرهنگ در شعر که یکی از قالبهای مهم ادبی است خود را نشان می‌دهد. پیدایش جریان سقیفه بعد از فوت پیامبر اکرم (ص) شعر اسلامی را به شعر مذهبی و کلامی می‌کشاند. درگیری انصار و مهاجران بر سر حاکمیت اسلامی، شاعران را به دو گروه طرفدار انصار و جبهه مهاجران تقسیم می‌کند و در تداوم آن شاعران شیعی و غیر شیعی در عرصه ادبیات دینی به وجود می‌آیند و غدیر موضوع جدی در اشعار شاعران متعهد می‌گردد. پی آمد فوت پیامبر (ص) و حادثه مشکوک خلافت، قیامها و سرکشیهایی به وجود می‌آورد و جریان «رده» مسأله روز می‌گردد. حق کشیها و انتقام کشیها شاعران را به اعتراض وامی‌دارد. از سوی دیگر اسلام با جزیره العرب بیرون می‌گذارد و فتوحات اسلامی، روحیه قهرمان پرستی را در شاعران برمی‌انگیزد و شعر «قهرمانیها» پا به عرصه می‌گذارد. از حادثه فوت پیامبر (ص)، پا به پای حوادث شعر مرثیه نیز پیش می‌رود. شعر مدح، اندرز و نصایح گونه دیگری از اشعار صدر اسلام است که در فصل چهارم کتاب بدان پرداخته شده است.

وات، ویلیام مونتگمری
بر خورد آرای
مسلمانان و مسیحیان
تفاهمات و سوء تفاهمات

ترجمه: محمدحسین آریا

وات، ویلیام مونتگمری. برخورد
 آرای مسلمانان و مسیحیان؛
 تفاهمات و سوء تفاهمات.
 محمدحسین آریا ۲۷۰ صفحه.
 دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۱۳۷۳. تهران.

جهان معاصر با تحولی که در
 همه روابط انسانی پدید آورده
 و ضرورت‌های سیاسی و

اقتصادی و فرهنگی نوینی را در عرصه بین‌المللی آشکار ساخته
 است، اقتضا می‌کند که پیروان ادیان نیز در رابطه خود با یکدیگر
 بازنگری کنند و حال که برای هیچ یک ممکن نیست در حصار
 دیار و باورهای خود بماند و خود را به فرهنگ و اندیشه آن
 دیگری نیالاید، راهی را برای همزیستی صلح‌آمیز و فعال
 پیشنهاد کنند و ارکان دین و معنویت را در جهانی که از فقر
 روحانی رنج می‌برد، استوار و پایدار سازند. همزیستی پیروان
 ادیان لاجرم بر گفتگوی میان‌دینی آنان مبتنی است و اندیشمندان
 هر جامعه دینی می‌بایست در ساختن زمینه این مکالمه و
 سامان دادن بدان بکوشند و موانع نظری و عملی آن را با تدبیر و
 شفقت دینی خود ناپود و ناپیدا کنند.

ویلیام مونتگمری وات اسلام‌شناس و خاورشناس پرآوازه
 انگلیسی، با درک عمیق و عالمانه این ضرورت، کتابی با عنوان
 «Muslim - Christian Encounters» به سال ۱۹۹۱ نگاشته که با
 عنوان «برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان؛ تفاهمات و
 سوء تفاهمات» به فارسی برگردانده شده است. او در فصل
 نخست از فصول نه‌گانه این کتاب که «برخورد اسلام با مسیحیت»
 نام دارد، به تفاوت و تنوع فرهنگی مسیحیت پیش از اسلام
 می‌پردازد و نوع ویژه‌ای از مسیحیت را که مذهب قبطیان و
 یعقوبیان و نستوریان بوده است - در مکه آن دوران رایج و شناخته
 شده می‌داند و تکوین درک و دریافت مردم عربستان را از مسیحیت
 به میانجی همین اقلیت جدا افتاده از مسیحیت رسمی می‌انگارد.
 اقلیتی که خود نیز از مسیحیت درک سنجیده و ژرفی ندارد و به
 سبب بدعت‌گزاری از کلیسای اعظم طرد شده است. سپس او به
 شرح ناتوانی‌ها و خطاهای مسیحیت آن دوران می‌پردازد و
 دل‌بستگی مسیحیت ارتدکس و کلیسای اعظم را به امپراتوری
 بیزانس و انتزاعی و پیچیده و دور از دسترس بودن الهیات‌شناسی
 رسمی و طرد قبطیان و یعقوبیان و نستوریان را از سوی کلیسای
 اعظم سبب رواج و قبول اسلام در خاستگاه مسیحیت می‌داند.

فصل دوم ویژه «بینش قرآنی از مسیحیت» است. او با نفی
 اندیشه تاریخی و روایت متوالی تاریخ در قرآن و تکیه آن بر سنت
 شفاهی فهم تاریخ، بینش قرآن را درباره نبوت شرح می‌دهد و
 دین یهودیت و مسیحیت را در چشم انداز قرآن بازمی‌نماید و انکار
 ربوبیت مسیح و انکار آیین تثلیث و صلیب شدن عیسی را در قرآن
 درشت می‌کند و با وقوف و ایمان به پیامبری حضرت محمد (ص)
 بینش قرآن را درباره مسیحیت ناکافی و مغایر با کتاب مقدس و
 باوردینی مسیحیان امروزی برمی‌شمرد. در آخر سخنان قرآن را در
 این باره به ویژگی‌های زبان عربی و فرهنگی که زبان حامل آن
 است، مستند می‌کند و آن را باورهای رایج و راسخ آن دوران و آن
 قوم درباره مسیحیت می‌داند. به گمان او پاره‌ای از این بینش
 ناکافی در تفسیر مسلمانان از بخشی از آیات قرآن نیز نهفته است.
 او باور به تحریف کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) را که
 مسلمانان منسوب به قرآن می‌دانند، حاصل تفسیر خطاآلوده آنان
 از قرآن می‌داند. هم چنین مسیحیان را به تأمل در گذشته دینی و
 تاریخی خود فرامی‌خواند و آنها را هشدار می‌دهد «تا اجازه ندهند
 ناکافی بودن بینشهای قرآنی از مسیحیت، ارزشهای فوق‌العاده
 مثبت تعلیمات قرآنی را که در واقع کانون حقایق سنت مذهب
 ابراهیمی است، از چشمانشان دور کند.»

فصل سوم که عنوان «تفسیر بینشهای قرآنی» را به خود گرفته
 به دعای تحریف کتاب مقدس و ظهور محمد (ص) در کتاب
 مقدس می‌پردازد و آیات مربوط به آن را به معنای نامألوف و
 نامعروف تفسیر می‌کند و باور کهن مسلمانان را در این باره به
 چالش می‌خواند و سپس به سنجش بینش مسلمانان از تاریخ
 جهان و ترتیب و توالی بعثت پیامبران می‌پردازد و آن را ناموجه و
 دور از اصول نقدگرایی تاریخی فرامی‌نماید.

«برداشت مسلمانان از فلسفه یونان» و بیان دخالت آن در
 تکوین ذهنیت اسلامی از مسیحیت و ذهنیت مسیحی از اسلام و
 دوگانه برخورد با فلسفه یونان؛ درونمایه فصل چهارم است.

فصل پنجم به بیان «تقابلها در دوران حاکمیت مسلمانان»
 می‌پردازد و سیادت طلبی اسلامی را مانع شناخت ژرف عالمان
 اسلامی آن دوره از کتاب مقدس و مسیحیت می‌داند و این ضعف
 را در پاره‌ای مباحثه‌های مکتوب آن دوره بر آفتاب می‌افکند. هم
 چنین درک مسیحیت آن دوران را از اسلام درکی خصمانه و
 غرض‌آلود و واکنش اقلیتی مغلوب و مقهور می‌داند و در نتیجه
 خانه تفاهم و گفتگو میان این دو دین را در دوران حکومت و
 دولت اسلامی از بین ویران می‌یابد. سپس در فصل ششم به شرح
 «تقابلها در اروپای قرون وسطی» و دوران جنگهای صلیبی
 می‌ایستد و با نقد دیدگاه مسلمانان که دوران جنگهای صلیبی را

مذهب» یا آنگونه که او می گوید «جایگاه زبان تصویری Iconic language در مذهب کانون بسیاری از دشواریهای فکری مربوط به مذهب است ... مراد او از تصویر ارائه یا باز نمود Representation دو بعد از یک شیء سه بعدی است. گرچه این تصویر تمام ابعاد را بر ما معلوم نمی کند، با این حال می تواند بیان یک واقعیت به شمار آید... نتیجه قهری این سخن آن است که بپذیریم وقتی از زبان تصویری استفاده می کنیم، آنچه به نظر اختلاف می رسد، لزوماً اختلاف واقعی محسوب نمی شود.» بر این روی با نفی حقیقت مطلق، سخن از ملاک و محک سنجش صدق و کذب ادیان و حتی مقایسه نسبی میان آنها مجال نمی یابد. او با بهادادن به مفهوم اسطوره به معنای مثبت آن با استناد به سخن از کون، آن را شالوده جامعه می داند و گمان می برد اسطوره امت آرمانی و الگو گرفته از تجربه «مدینه»ی پیامبر می تواند مسلمان امروزی را به سوی فعالیت و تحرک بیشتر برانگیزاند.

سرانجام او برای پذیرش هر دین، ثمرات عینی آن را که همواره در بستر تاریخ تحول می یابد، یگانه ملاک می انگارد و می گوید «وقتی ملاک ثمرات پذیرفته شود، آن وقت منطقی است که معتقد شویم تمام ادیان بزرگ و غالب مذاهب کم اهمیت تر برای اکثر پیروانشان ثمرات نیکو به بار آورده اند.»

وات می اندیشد شرکت و گفتگوی میاندینی به معنای به رسمیت شناختن (حق دانستن) همه ادیان و عزم تبادل واقعی فکری و معنوی و آموزش متقابل است. اکنون که جهان جدید، زندگی جمعی پیروان ادیان را ناگزیر ساخته است، باید هر یک در گونه ها و صور همزیستی مسالمت آمیز بیاندیشند. این اندیشه بر هر شیوه و شالوه ای که استوار باشد بی گمان مسبوق به تحولی عمیق در مبانی نظری اندیشه دینی (یهودی، مسیحی، اسلامی و...) است. تحولی که نیاز به تفسیرها و تأویلهای نو از متون دینی را پیش می کشد و مذاهب و ادیان گوناگون رانه رقیب که مکمل یکدیگر فرامی نماید و انحصارگری دینی و سوادی دین جهانی را به مسالمت مذهبی و تنوع و تعدد غنی ادیان بدل خواهد ساخت.

آرای وات در این کتاب یکسره بر پایه پژوهش ژرفکاوانه درازمدت او درباره اسلام و مسیحیت ایستاده است و گرچه پاره ای از نظریه های او شاید در هاضمه خرد عالمان اسلامی و مسیحی گوارده نشود و شیشه تعصب دینی آنان را بخرشد، ولی بی تردید اندیشه درباره گفتگوی پیروان ادیان به ویژه اسلام و مسیحیت بی اعتباره آرا و اقوال او و سنجش آنها، نشانی از خامی و ساده دلی برایشانی دارد.

محمد مهدی خلجی

سر آغاز استعمارگری اروپایی می دانند، چندان پیشرفتی از هر دو سو در جاده تفاهم نمی بیند. او برداشت نادرست مسیحیت قرون وسطی را از اسلام در چهار نکته مهم طبقه بندی می کند:

۱. تکذیب اسلام و آن را انحراف عمدی از حقیقت انگاشتن.
۲. اینکه اسلام دینی است که با شمشیر و خشونت ترویج می شود.
۳. اینکه اسلام مذهب تن آسایی است و بهره مندی از زنان را در دنیا و وعده آن را در آخرت دستمایه جذب پیروان خود می کند.

۴. اینکه حضرت محمد (ص) مخالف مسیح است.
او این چهار مورد را وجوه مهمی می داند که در آن دوره، تصویر کژتاب اسلام را در ذهن و ضمیر عالمان مسیحی می ساختند و به تفصیل در نقد و تصحیح آن می کوشد.

فصل هفتم و هشتم «تقابل دو عصر جدید» و «زمینه آن» را می کاود و تأثیر علوم و تکنولوژی جدید و نهضت های فکری و فلسفی نو و سیاست استعماری اروپا را یک به یک بررسی می کند و میزان تحولی را که هر یک از این عوامل در پیدایش تصویر نوی از ادیان سبب شده اند، می سنجد و جنبه های فکری روابط مسلمانان و مسیحیان را از سال ۱۸۱۰ تاکنون مورد تحلیل قرار می دهد. وات در این فصل از مبلغان مذهبی مسیحی و برداشت آنان از اسلام و خاورشناسان اروپایی سخن می گوید و انتقاد کسانی چون عبدالله لارویی و ادوارد سعید را بر خاورشناسی، منصفانه می سنجد و پاسخ می گوید و واکنش های مسلمانان را در برابر خاورشناسان توضیح می دهد و به رغم نیرومندی بنیادگرایی اسلامی در دوران معاصر نشانه هایی از حرکت به سوی مکالمه مسلمانان با پیروان ادیان دیگر به ویژه مسیحیت می بیند و از میان متفکران نامبردار دینی که در این راه توفیق بیشتری به دست آورده اند و در درک عمیق جهان معاصر و جهان مسیحیت و ضرورت تحول در بنیادهای اندیشه اسلامی برای رسیدن به همزیستی میان ادیان، کامیاب شده اند، از محمد ارکون و پروفیسور ایوب و فضل الرحمان نام می برد و اقوالی از آنان را حجت می آورد.

مهمترین فصل این کتاب، فصل فرجامین با عنوان «به سوی آینده» است. بنیان و پایه این فصل این است که برای رسیدن به همزیستی مسالمت آمیز مذهبی و فعال بودن در چارچوب نگرش دنیوی غرب برای بیان تجربه خاص خود از زندگی، پیش شرطها و پیش زمینه های اساسی وجود دارد. گام نخست طرد انحصار حقیقت دینی از سوی هر یک از ادیان و نفی سیادت و برتری دینی بر سایر ادیان است. این باور طلب می کند که ادیان یکدیگر را به رسمیت بشناسند و در بهره مندی از گوهر دینی شریک و سهم یابانگارند. به گمان او «قصور در فهم جایگاه اسطوره یا نماد در

عشق صوفیانه. جلال ستاری (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴)،
ص ۲۲۱، دزیری.

است؛ آن هم نه عشقی خاکی، که عشقی الهی و افلاکی و بویژه
«عشق صوفیانه».

باری خامه پر مایه جناب ستاری این صعب مستصعب را
سهل نموده و شرحی پرداخته است در باب ارجمندترین سخن
صوفیه، یعنی حدیث عشق.

جلال ستاری که دیری است در عرصه اسطوره، رمز و راز
عرفانی و... آثار پر باری را عرضه داشته اند، در این کتاب به
استوارترین رشته پیوند یا وصلت روحانی میان حق و خلق،
چنگ یازیده و سعی بلیغ فرموده تا این حبل الله المتین را
فرا دست مشتاقان نیز در آورد.

تصوف اسلامی که جنبه نظری آن بویژه نزد ابن عربی اندلسی
و عین القضات همدانی و شیخ محمود شبستری، و جنبه عملی
آن مخصوصاً نزد غزالی و شیخ شهاب الدین عمر سهروردی و
مولانا جلال الدین بلخی رومی، به عالیترین صورت تقریر شده
است و در عین حال احوال و مقامات امثال با یزید و شبلی و
ذوالنون و یوسعید، لطایف تجربی آن را به عنوان الگوی رفتار
نشان داده است، همه برخاسته از این باور است که «آن خاصیت
که انسان بدان منتاز شد از دیگر حیوانات، جوهر محبت و نایره
آتش عشق است که هیچ نوع از موجودات جزوی، مستعد قبول
فیض این سعادت نبود.»

نویسنده پس از مقدمه ای نسبتاً طولانی در باب میزان اقتباس
صوفیه از حکمت نو افلاطونی و نقل اقوال گوناگون به این
نتیجه می رسد که مضامین و تصاویر تصوف و حکمت نو
افلاطونی غالباً بسیار به هم نزدیکند و یا به هم می رسند، و از
این رو درست تر آن است که به جای تأثیر و تأثر، از آن به تعایش
یا همزیستی تعبیر کنیم. به اعتقاد بسیاری از صاحب نظران،
حدیث عشق الهی صوفیه در وهله نخست مأخوذ از قرآن و سنت
است، نه حاصل تأثیر مستقیم و بیواسطه مسیحیت شرقی و
حکمت نو افلاطونی.

پس از آن، نویسنده در طی حدود بیست گفتار، حدیث
نامکرر عشق را تکرار می کند. در گفتار نخست، تحت عنوان
«عشق، فرض راه» از آیات، احادیث و اخباری سخن رفته
است که پایه اصلی مسلک و طریقه عرفانی عشق است و بارها به
قلم بزرگان صوفیه شرح و تفسیر شده است و محققان
«دفترها در شرح عشق، چون زلف معشوق و گلیم عاشقان،
سیاه کرده اند.»

گفتار دوم با عنوان «عشق سبب آفرینش کائنات است»، در
شرح و بسط این حدیث (احیاناً) قدسی است که «کنت کترأ
مخفياً فاحییت أن اعرف...»، همراه با نقل اشارات و دقیقه های

از شبهنم عشق خاک آدم گل شد
صد فتنه و شور در جهان حاصل شد
چون نشتر عشق بر برگ روح زدند
یک قطره خون چکید و نامش دل شد

«عشق آغاز آدمیزادی

است» و آدمی بی آتش عشق،
مشتی خاک ناپاک است که جز
نقش دیوار را سسزوار
نیست؛ اما به موجب
لطف الهی - گویی چون خاک
وجود آدمی را می بیخستند،
شبندی از عشق در آن ریختند،
و حکمها الانسان انة كان
ظلوماً جهولاً.



در کریمه قدسی اگر چه بارها سخن از محبت رفته است
(همچون: قل ان کتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله. آل
عمران/ ۳۱) اما نقشی از عشق و مشتقات آن بظاهر در آن
نمی بینیم. با وجود این، عارفان مسلمان که طریقت خویش را
بر گرفته از سرچشمه های زلال معارف اسلامی و قرآنی
می دانند، بر آنند که عشق، شدت همین محبت است و به تعبیری
«افراط محبت».

عشق گذرگاهی است پر ماجرا و آکنده از ناله و آه که در آن
صلای و لا با بلا می زنند و جز غم در آن دیار غمخوار نیست.
رهران دیرینه این گذرگاه، همواره دیدگانی خونابه فشان دارند
و دردی بی کران و لسانی بی ترجمان.

هشیار به هنگام گفتار روی با عقل و عاقلان دارد، اما
چون مدهوشی در سخن آید، دیگر پای استدلالیان چوبین شود
و تنها دل و دلدادگان فصاحت این گونه سخن را دریابند.
پس سخن عاشقان از لونی دیگر است و فهمی دیگر می طلبد.
فهمی که گنجایی دریا در غدیر را داشته باشد و گذاری بر محاکم
غمبار اغیار و در پی آن بر افراشتن چوبه دار و سنگسار صاحبان
اسرار نداشته باشد؛ بویژه که نیمی از داستان عشق، بال لب
خاموش گفته می شود و تنها با گوش هوش این نوای خموشانه را
می توان شنید.

سخن عاشقانه گفتن در توان هر کس نیست و بس دشوار
است، اما دشوارتر از آن سخن گفتن درباره عشق و عاشقان

سنخیت ندارد (و از سنوی در مقوله محبت و عشق، نوعی سنخیت لازم است)، به ناچار وجود واسطه فیض و میانجی میان مجرد و مادی را ضروری یافتند. از این رو به «نظریه واسطه» یعنی وجود واسطه های آفرینش به گونه ای نیمه مادی و نیمه مجرد، قائل شدند. به گمان نویسنده کتاب، این نظریه از برترین کشفها یا نوآوریهای صوفیه است و حاکی از معرفت آنان به میراث فرهنگی ایران.

نتیجه مطالب گفتار هشتم را می توان در گفتار نهم با عنوان «مجاز قنطره حقیقت»، دید؛ و آن اینکه: «پس می توان انسان کامل یا پسر را آینه معشوق ازلی دانست و از رهگذر عشق او، به سرچشمه ذات عشق رسید که پیر باشد نردبان آسمان/ تیر پر آن از که گردد از کمان. به گفته عین القضاة همدانی هیچ دانی که ارادت چه بود؟ خدای را در آینه جان پیر دیدن بود. لابل جرم آفتاب را در آینه توان دید؛ زیرا که بی آینه، آفتاب نتوان دید که دیده بسوزد. به واسطه آینه، مطالعت جمال آفتاب علی الدوام توان کرد، و بی واسطه، نقشی نتوان دید...».

نویسنده پس از بررسیدن به «عشق مجازی که خود به منزله بویی است از شرابخانه عشق حقیقی»، در گفتار دهم، گذاری بر بازار «جمال پرستی و شاهدبازی» دارد و ضمن آن به معرفی برخی از دکانداران این بازار و نیز برخی از فرآورده های فکری ایشان می پردازد.

در گفتار یازدهم و دوازدهم، می توان از دیدگاههای روزبها ن بقلی شیرازی (شیخ شطاح) و محی الدین بن عربی (شیخ اکبر) که دقیقتر و کاملتر از دیگر مشایخ صوفیه، به تجزیه و تحلیل در باب عشق الهی، پرداخته اند، آگاه شد.

عناوین دیگر گفتارهای کتاب، عبارتند از: دیالکتیک عشق، خالقیت زن، عشق عذری، فرشته زن ایرانی، دانش روانشناسی صوفیه، دانش عشق شناسی صوفیه، سخن روانکاوی درد آشنا، عشق واسطه پیوند است. در گفتار پایانی کتاب، ضمن جمع بندی مباحث گذشته، اشارتی نیز به نظریات کارل گوستاو یونگ، دیده می شود که با برخی از آرای عرفا، خالی از مشابهت نمی نماید.

محمد رضا موحدی



فراوان پیرامون این «محبت ازلی».

در گفتار سوم، یعنی «عشق مجنون و عقل عاقل» به منشاء نزاع عاقلان و عاشقان پرداخته شده و بخوبی نمایانده شده که چون «عشق در گفت و شنید نمی گنجید» پس «شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت» نویسنده در این گفتار خاطر نشان می سازد که قصد وی نه بازگویی تاریخ اجمالی تصوف، که شناسایی مقام عشق صوفیانه از لحاظ هستی شناسی و یا علم توضیح و تفسیر معانی است. چهارمین گفتار در ادامه مطالب گفتار پیشین و در پاسخ به این پرسش است که: نظریه عشق الهی کی به میان آمد و از چه هنگام قبول عام یافت؟

عنوان گفتار پنجم «رابعه عدویه، شهید عشق الهی» است. در این بخش آمده که: اول بار پارسانی از بصره، از عشق و محبت الهی دم زد و نخستین بیان صوفیانه در عشق الهی، به نام وی: رابعه عدویه (مکتباً به ام الخیر و مستوفسا در ۱۸۰ یا ۱۸۵ هـ.ق) ثبت است و اوست که به استناد قرآن، عشق پاک الهی را حب نامید و گفت تنها محبت عاری از شائبه غرض و بی چشمداشت اجر و مزد، شایسته ذات باری تعالی است. نویسنده در گفتار بعد از «گونه گونه محبت و عشق» در نظر عارفان، سخن گفته است. شاید بتوان بهترین بیان از گونه گونی محبت را در زبان خواجه عبدالله انصاری (در رساله محبت نامه او) یافت: «اما محبت سه است: علتی و خلقی و حقیقی. محبت علتی هواست و خلقی قضااست و حقیقی عطااست. آن محبت که از علت خیزد، در نفس نزول کند و نفس را پست کند؛ و خلقی بر دل فرود آید و دل را نیست کند؛ و آنچه از حقیقت خیزد، در جان قرار گیرد تا وی را که از او نیست، نیست کند و به خود هست کند».

در «جدال فقیه زاهد با صوفی عاشق» که گفتار هفتم این کتاب است، معلوم می گردد که ایراد فقها و متکلمین به صوفیه در این باب، این است که می گویند اراده انسان فقط به امور جزئی تعلق تواند داشت و بنابراین ممکن نیست که ذات حق، متعلق و موضوع یکی از افعال ارادی انسان یعنی عشق باشد، اما از زبان ابن سینا در رساله العشق می خوانیم که: «آن موجود عالی که مدبر کل است، معشوق تمام موجودات هم می باشد، زیرا که بر حسب ذات، خیر محض و وجود صرف است؛ آنچه را نفوس بر حسب جبلت طالب و شائقند، همان خیر است...».

گفتار هشتم کتاب در واقع پاسخی است به جدال عالمان و فیلسوفان که در گفتار قبل بدان اشاره شد. صوفیان چون خود نیز دریافتند که ماده صرف (انسان) با مجرد صرف (خالق)